

# مردم ایران پیش از نخبگان رهبر شهید را شناختند



## صبح صادق

شهادت جانشین رئیس مذهب شیعه  
حضرت امام جعفر صادق (ع) را تسلیت می‌گوییم

هفته‌نامه | سیاسی، فرهنگی و اجتماعی | سال بیست و پنجم | شماره ۱۲۲۲ | دوشنبه ۲۴ فروردین ۱۴۰۵ | ۲۴ شوال ۱۴۴۷ | ۱۳ آوریل ۲۰۲۶ | ۸ صفحه | نسخه الکترونیکی

مهدی عامری



سیاست

آرش فهیم



فرهنگ

سید حسین خاتمی خوانساری



شهادت

الهیات سرزمین و بیداری تاریخی جامعه

اراده‌ای که هرگز نشکست!



جوان



سرمقاله

## استاد دل‌ها

## جنگ اراده‌ها



شهادت ایران

# رهبر ایران ساز

حنیف غفاری تحلیلگر مسائل بین‌الملل در گفت و گو با صبح صادق



دیدگاه

تراپ تنها می‌تواند

نحوه شکست خود را انتخاب کند

ملت مسلح به پرچم



شهادت ایران



دکتر یکتا جوانی  
مدیر مسئول

# صبح صادق منطق آتش بس و مذاکره با توجه به ضرورت حفظ اتحاد مقدس در میانه جنگ را واکاوی می کند جنگ اراده‌ها

پاسخ به یک سؤال و شبهه: با آغاز جنگ تحمیلی سوم و شهادت امام شهید در همان ابتدای جنگ، وحدت بی نظیری در میان آحاد مردم شکل گرفت. مردم هر شب با حضور گسترده در میادین و خیابان‌ها در سراسر کشور، حمایت خود از میدان و پاسخ قاطع به متجاوزان تا پیروزی نهایی را اعلام کردند. در این میان، با توجه به برخی از سخنرانی‌ها و شعارها، این ذهنیت در بخشی از جامعه شکل گرفت که هر نوع آتش بس و مذاکره نادرست، خیانت و حرام است؛ بنابراین به محض اعلام موضوع آتش بس و مذاکره، زمزمه‌های مخالفت‌خوانی با مذاکره در برخی شبکه‌های اجتماعی و اجتماعات مردمی، هر چند محدود شکل گرفت. بسیار روشن است که اگر منطق این اقدام به درستی تبیین نشود، آسیب جدی به اتحاد مقدس وارد خواهد شد. از همین رو بر تمامی چهره‌داران تبیین و صاحبان قلم و افراد دارای جایگاه سخن، واجب است به صورت منطقی و مستدل، به این موضوع توجه داشته باشند و مانع از ایجاد یأس و ناامیدی در بخشی از جامعه و خصوصاً نیروهای ارزشمند و جوان انقلابی دارای احساسات پاک دینی و انقلابی شوند. در این جهاد مقدس تبیین، نکات و دلایل زیر، برای تبیین منطق آتش بس و مذاکره کمک‌کننده و مفید خواهد بود. البته در این گونه موارد، توجه به ذهنیت مخاطب یا مخاطبان و نوع نگاه آنان به صحنه و پدیده‌های مختلف مرتبط با میدان و دیپلماسی، برای اقناع آنان مهم است.

ایران باشد، از ما هم آمادگی برای توافق خواهد دید؛ اما اگر بخواهند از مذاکره برای اجرای یک نمایش بی حاصل و عملیات فریب استفاده کنند، ما آماده‌ایم تا حقوق خود را با ایمان به خدا و تکیه بر توان ملت‌مان محقق کنیم.»

## ۱۰ آتش بس و مذاکره از موضع عزت و اقتدار

آمریکایی‌ها با تحمیل جنگ به ایران و بعد از شکست سنگین و مفتضحانه، به دلیل نرسیدن به اهداف اعلامی مانند تغییر نظام، تجزیه ایران و تسلط بر منابع کشورمان به ویژه نفت، یک طرح ۱۵ ماده‌ای را برای مذاکره پیشنهاد دادند. ایران این طرح زیاده‌خواهانه را رد کرد و در میدان، ضربه‌های کوبنده بر متجاوزان وارد آورد.

آمریکایی‌ها به دلیل خسارت‌های فراوان، به دنبال میانجی و خارج شدن از جنگ رفته و نهایتاً از طریق میانجی خواستند که ایران پیشنهادهایی را برای مذاکره ارائه دهد.

ایران از طریق میانجی یک طرح ۱۰ ماده‌ای در راستای اهداف منافع ملی پیشنهاد داد. در نهایت این آمریکایی‌ها بودند که قبول کردند بر مبنای طرح ایران مذاکره انجام شود. معنای این سخن آن است که ایران با دست برتر، طرح خود را برای مذاکره داد و آنان از موضع ضعف پذیرفتند.

## ۱۱ چرایی مذاکره در حال برتری در میدان

ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر ایران در موضع برتر بود، اساساً چه نیازی به مذاکره بود؟

مذاکره در حال برتری در میدان، دلایل فراوان دارد و از آن جمله است:

- کاهش خسارت‌های وارده به مردم و کشور؛
- تأمین منافع ملی با تبدیل دستاوردهای میدان به منافع پایدار سیاسی؛
- گرفتن بهانه از جریان‌های داخلی و خارجی برای تداوم جنگ.

در این خصوص آقای مرندی، از اعضای تیم مذاکره‌کننده در میانه مذاکرات می‌گوید: «مذاکرات برای نشان دادن به جامعه بین‌الملل و مردم منطقه است که ایران فرصتی برای کاهش تنش داده است. اگر ایالات متحده و ترامپ حقوق ملت ایران و حقوق فلسطین، لبنان و محور مقاومت را نادیده بگیرند، ما خود را برای جنگ آماده خواهیم کرد.»

## ۱۲ فرجام مذاکرات پاکستان همانگونه که با توجه به خلق و خوی

آمریکایی‌ها و خصوصاً شخص ترامپ پیش‌بینی می‌شد، به دلیل زیاده‌خواهی‌های ترامپ، مذاکرات به نتیجه نرسید. دلیل به نتیجه نرسیدن مذاکرات، ایستادگی قاطع تیم مذاکره‌کننده بر روی خطوط قرمز و منافع ملی است.

بنابراین، آنچه اهمیت دارد، استمرار مقاومت ملی در میدان، خیابان و عرصه دیپلماسی، برای تأمین منافع ملی است.

با این مقاومت ملی، بدون تردید بر اساس سنت الهی، پیروزی برای ملت ایران قطعی است؛ «و ما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم».

مردم در خیابان با حضور حماسی و اعلام مواضع، هم از میدان پشتیبانی می‌کنند و هم مانع از اجرای نقشه دشمن برای ایجاد آشوب و اغتشاش می‌شوند. مردم با این حضور مستمر و حماسی، فرصت به وطن فروشان نمی‌دهند تا در نقش پیاده نظام دشمن در داخل کشور عمل کنند و این خود، بزرگ‌ترین نوع جهاد مردمی به اقتضای شرایط است.

با اطمینان می‌توان گفت، کسانی که بحث تحمیل را مطرح می‌کنند، نوعی جفای به رهبری است. در گذشته و در زمان امام شهید هم، عده‌ای چنین جفاهایی را مرتکب می‌شدند

اگر بر فرض، ضرورتاً نوبت دوره سکوت صحنه نبرد نظامی رسیده باشد، وظیفه آحاد مردمی که امکان حضور در میادین و محلات و مساجد را دارا هستند، سنگین‌تر از قبل به نظر می‌رسد. مسلماً فریادهای شما در میادین، در نتیجه مذاکرات مؤثر است.

می‌رسد. مسلماً فریادهای شما در میادین، در نتیجه مذاکرات مؤثر است. نباید با اعلام بنا بر مذاکرات با دشمن، تصور شود که حضور در خیابان‌ها لازم نیست. برای رسیدن به ایران قوی، استمرار حضور مردم عزیز همانند چهل روزی که پشت سر گذاشتند ضروری است.

ما طالب جنگ نبوده و نیستیم، ولی به هیچ وجه از حقوق حقه خود، دست نمی‌کشیم و در این جهت همه جبهه مقاومت را یکپارچه در نظر داریم.

باذن الله تعالی ما حتماً متجاوزین تبهکار را رها نمی‌کنیم، حتماً غرامت تک تک صدمات وارد شده و خون بهای شهیدان و دیه جانبازان این جنگ را طلب خواهیم کرد و حتماً مدیریت تنگه هر مزر را به مرحله جدیدی وارد خواهیم نمود.»

تأمل در گزاره‌های حکیمانه ایسن پیام در خصوص مذاکرات، نشان می‌دهد که هم مذاکرات با تأیید رهبر معظم انقلاب بوده، و هم معظم‌له نقشه و اهداف مذاکره را به طور واضح مشخص کرده‌اند.

دیپلماسی ابزار اصلی برای تأمین برخی از امور هدف‌گذاری شده در این پیام است. نکته قابل توجه اینکه، در این پیام تصریح شده است مردم، همانطور که با حضور خود در خیابان‌ها از میدان حمایت کردند، باید با استمرار این حضور از مذاکرات حمایت کنند و بر نتیجه آن تأثیر بگذارند.

## ۹ مردان مذاکره از جنس مردان میدان ترکیب هیئت مذاکره‌کننده ایران با

مدیریت عالی دکتر قالیباف، رئیس محترم مجلس شورای اسلامی، نشان می‌دهد؛ عناصر کلیدی در این هیئت، عمدتاً از جنس مردان میدان هستند؛ بنابراین با حضور این افراد، با اطمینان می‌توان گفت، تیم مذاکره‌کننده ایران، با همان روحیه جهادی مردان میدان، دنبال تأمین حقوق ملت ایران و تثبیت دستاوردهای میدان به دستاوردهای سیاسی ماندگار با تضمین‌های معتبر است.

آقای قالیباف که با استناد به مصاحبه آقای دکتر مرندی از اعضای تیم، از طرف رهبر معظم انقلاب اسلامی با تفویض اختیارات بالا به اسلام آباد پاکستان رفتند، در بدو ورود به اسلام‌آباد در جمع خبرنگاران می‌گوید:

«متأسفانه تجربه ما از مذاکره با آمریکایی‌ها همواره با شکست و پیمان‌شکنی روبه‌رو بوده است. دو بار در طول کمتر از یک سال در میانه مذاکرات، با وجود حسن نیت طرف ایرانی، به ما حمله کردند و مرتکب جنایات متعدد جنگی شدند. در مذاکرات پیش رو اگر طرف آمریکایی آماده توافق واقعی و دادن حقوق ملت

را عملی کند و پیش برود.»  
بنابراین در خصوص مجموعه مسائل مرتبط با جنگ و دیپلماسی، نباید گفت ما به میدان اعتماد داریم، اما این اعتماد نسبت به دستگاه دیپلماسی ضعیف است.

## ۷ تصمیم‌گیری برای آتش بس و مذاکره در جنگ رمضان

با توجه به آنچه در بند ششم آمد، تصمیم‌گیری برای آتش بس و انجام مذاکره در پاکستان، در شورای عالی امنیت ملی انجام شد و پس از تأیید رهبر معظم انقلاب اسلامی اجرایی شد.

در این تصمیم‌گیری، همه مسئولان کشور اعم از نظامی و غیر نظامی دخیل هستند و به اقتضای شرایط و در نظر گرفتن همه امور، چنین تصمیمی را گرفته‌اند. این تصمیم هم به معنای پایان جنگ به صورت قطعی نیست؛ بلکه تصمیمی برای پایان جنگ و جلوگیری از تکرار آن با خسارت کمتر و تأمین منافع بیشتر، به شکل احتمالی است.

اینکه مطرح شد، دست بر روی ماشه و با حضور مردم در خیابان مذاکره می‌کنیم، به همین دلیل است. مذاکره ممکن است تأمین‌کننده منافع با توافق باشد و ممکن است اساساً به دلیل تفاوت بسیار زیاد میان دیدگاه‌های طرفین به نتیجه نرسد.

## ۸ آتش بس و مذاکره در جنگ رمضان با تأیید رهبر معظم انقلاب اسلامی

بعد از اعلام تصمیم به آتش بس و مذاکره، عده‌ای با توجه به ذهنیت منفی نسبت به مذاکره، تردید کردند که آیا این موضوع مورد تأیید رهبر معظم انقلاب اسلامی است؟ عده‌ای هم گفتند اگر تأیید ایشان را گرفته باشند، احتمالاً نوعی تحمیل صورت گرفته است.

با اطمینان می‌توان گفت، کسانی که بحث تحمیل را مطرح می‌کنند، نوعی جفای به رهبری است. در گذشته و در زمان امام شهید هم، عده‌ای چنین جفاهایی را مرتکب می‌شدند.

اما با توجه به پیام رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، دیگر کسی نباید در این خصوص، که آیا معظم‌له تأیید کرده‌اند یا نه، تردید داشته باشد.

مواردی از این پیام هدایتگر و لازم برای جهاد تبیین در این خصوص عبارت است از:

«امروز تا این لحظه از حماسه دفاع مقدس سوم، به جرئت می‌توان گفت که شما ملت قهرمان ایران، پیروز قطعی این میدان بوده‌اید. اگر بر فرض، ضرورتاً نوبت دوره سکوت صحنه نبرد نظامی رسیده باشد، وظیفه آحاد مردمی که امکان حضور در میادین و محلات و مساجد را دارا هستند، سنگین‌تر از قبل به نظر

صورت درست، بهنگام و به اندازه استفاده شود. ج- میدان در ذهن عده‌ای، فقط ابزار نظامی است؛ اما مفهوم میدان در ایران گسترده‌تر و شامل توان دفاعی و نظامی، حضور منطقه‌ای، شبکه‌های ارتباطی و فرهنگی، نفوذ نرم و هر نوع تأثیرگذاری اجتماعی است.

هدف میدان تولید قدرت، ایجاد بازدارندگی، کاهش تهدید و تأمین امنیت است.

د-دیپلماسی، در واقع همان بخشی است که در پرتو قدرت ملی و قدرت تولید شده در میدان، تلاش می‌کند تا با گفت‌وگو و پیگیری‌های حقوقی، دستاوردهای میدان را به منافع سیاسی پایدار تبدیل کند.

با دیپلماسی و گفت‌وگو، می‌توان تنش‌ها را مدیریت کرد و در مواردی کاهش داد. با دیپلماسی روابط با دیگر کشورها بر اساس منافع ملی تنظیم می‌شود؛ بنابراین گزاره دیپلماسی و میدان هر دو با هم درست است.

## ۶ تصمیم‌گیران میدان و دیپلماسی در ساختار سیاسی و حقوقی جمهوری

اسلامی، تصمیم‌گیری برای میدان و دیپلماسی در موضوع‌های مهم از قبیل جنگ، آتش بس، مذاکره و صلح در یکجا انجام می‌شود.

کسانی که تمرکز بر میدان داشته و مذاکره را حرام می‌پندارند، شاید اینگونه فکر می‌کنند که تصمیم‌گیران میدان و دیپلماسی، دو مجموعه کاملاً متفاوت از هم هستند. البته مجریان تصمیم‌های اتخاذ شده برای میدان و دیپلماسی، متفاوت هستند، یکی نظامی‌ها و دیگری دیپلمات‌ها، اما برای هر دو مجموعه، یک دستگاه یا نهاد واحد تصمیم‌گیری می‌کند.

این مجموعه تصمیم‌گیر در ایران، «شورای عالی امنیت ملی» است. نکته مهم اینکه، تصمیم‌های این شورا، با تأیید و تصویب رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان فرمانده کل قوا، قابلیت اجرا، چه در میدان و چه در حوزه دیپلماسی پیدامی‌کند.

امام شهید در این خصوص، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت سال ۱۴۰۰ فرمودند:

«این راهمه بدانند که سیاست خارجی در هیچ جای دنیا، در وزارت خارجه تعیین نمی‌شود. سیاست خارجی در همه جای دنیا مربوط به مجامع بالا دستی و مسئولین عالی‌رتبه کشور هستند که سیاست خارجی را تعیین می‌کنند. البته وزارت خارجه هم در اینجا مشارکت دارد، لکن این جور نیست که تصمیم‌گیری تابع وزارت خارجه باشد؛ نه وزارت خارجه مجری است؛ سیاست خارجی را (اجرا می‌کند)، اینجا در کشور ما هم همین جور است؛ در شورای عالی امنیت ملی که همه مسئولین در آنجا حضور دارند، تصمیم‌گیری می‌شود و وزارت خارجه با شیوه‌های خودش بایستی آن

## ۱ جبهه نبرد ما با دشمنان آمریکایی، صهیونی و دیگر شرکای آنان، دارای سه ضلع یا سه حوزه اصلی است.

الف-میدان نظامی؛  
بد مردم در میادین و خیابان؛  
ج-دیپلماسی و مذاکره.  
اگر این سه ضلع که هر کدام وظایف و کارکردهای خودشان را دارند، به صورت هم‌افزا و هم سو عمل کنند، با کمترین هزینه، می‌توان بیشترین دستاوردها را داشت.

## ۲ ذهنیت منفی در جامعه نسبت به چگونگی و نتایج مذاکره و دیپلماسی در برجام، موجب شده است اساساً عده‌ای به طور کلی نسبت به ابزار دیپلماسی برای تأمین منافع در هر موضوعی و از جمله در موضوع جنگ مخالفت کنند.

شعارهای گسترده و مستمر در بخش عده‌ای از تجمعات که عده‌ای از مداحان، سخنرانان و مردم سر می‌دادند؛ مانند «این آخرین پیام است. مذاکره حرام است» متأثر از همین سابقه ذهنی است.

این سابقه ذهنی، نباید اصل دیپلماسی و مذاکره را که ابزاری برای تأمین منافع ملی است، به حاشیه رانده و از صحنه خارج کند.

## ۳ رابطه میدان، خیابان و دیپلماسی خیابان و میدان تولید قدرت می‌کنند و از این قدرت باید در حوزه دیپلماسی، به صورت هوشمندانه، بر اساس سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت»، به اقتضای شرایط در راستای تأمین منافع ملی استفاده شود.

خیابان و میدان تولید قدرت می‌کنند و از این قدرت باید در حوزه دیپلماسی، به صورت هوشمندانه، بر اساس سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت»، به اقتضای شرایط در راستای تأمین منافع ملی استفاده شود.

## ۴ ماهیت سه ضلعی میدان، خیابان و دیپلماسی

هر سه ضلع، دارای ماهیت مبارزه و جهاد است. میدان و رزمندگان جهادشان با دشمنان شکل نظامی دارد.

مردم در خیابان با حضور حماسی و اعلام مواضع، هم از میدان پشتیبانی می‌کنند و هم مانع از اجرای نقشه دشمن برای ایجاد آشوب و اغتشاش می‌شوند. مردم با این حضور مستمر و حماسی، فرصت به وطن فروشان نمی‌دهند تا در نقش پیاده نظام دشمن در داخل کشور عمل کنند و این خود، بزرگ‌ترین نوع جهاد مردمی به اقتضای شرایط است.

و، اما ماهیت دیپلماسی هم مبارزه‌گفت‌وگویی است. مبارزه‌ای نفس‌گیر برای تأمین منافع و حقوقی که ملت دارد و دشمن نمی‌خواهد این حقوق ملت ایران تأمین شود.

## ۵ رابطه میدان و دیپلماسی از موضوعات بسیار مهم، فهم درست از ماهیت میدان و دیپلماسی و رابطه بین این دو است. نکات زیر به فهم درست و عمیق از میدان و دیپلماسی و رابطه بین این دو کمک می‌کند:

الف- گزاره یا میدان یا دیپلماسی، هر دو غلط است.

بد گزاره میدان و دیپلماسی با هم درست است. این دو مکمل هم، مانند دو بال پرنده برای پرواز و هر دو ابزاری برای یک مقصد و آن هم تأمین منافع ملی و در صدر این منافع، امنیت ملی هستند. باید از این دو ابزار، به

# ترامپ تنها می‌تواند نحوه شکست خود را انتخاب کند

محمد تقی بهار لو

خبرنگار

پس از ۲۱ ساعت مذاکره فشرده در اسلام‌آباد، پرونده گفت‌وگوهای ایران و آمریکا همچنان روی میز بن‌بست مانده است. واشنگتن با «سقف خواسته‌ها» پای میز آمده، اما تهران همچنان با قدرت بر خطوط قرمز خود اصرار دارد. «حنیف غفاری» تحلیلگر مسائل بین‌الملل، در گفت‌وگو با هفته‌نامه «صبح صادق» از سردرگمی ترامپ میان واقعیات میدان و مطالبات خود در یک بن‌بست راهبردی-تاکتیکی می‌گوید. وی معتقد است، ترامپ اکنون تنها می‌تواند «نحوه شکست» خود را انتخاب کند. از تنگه هرمز تا حق غنی‌سازی؛ چرا این مذاکرات به سرانجام نرسید؟

مذاکرات ایران و آمریکا در اسلام‌آباد بعد از ۲۱ ساعت بدون توافق به پایان رسید. از نظر شما، مهم‌ترین مانعی که در این دور از گفت‌وگوها باعث شد دو طرف به نتیجه نرسند، چه بود؟ آیا می‌شود گفت که «رویگرد فانتحانه» آمریکا درحالی‌که در میدان جنگ موفق نبوده، عامل اصلی بن‌بست بوده است؟

تناسب نداشتن واقعیات میدان با مطالبات طرف آمریکایی در مذاکرات اسلام‌آباد، اصلی‌ترین عامل شکست مذاکرات اخیر بود. همان گونه که بیان کردید، واشنگتن با خواسته‌های حداکثری یا به عبارت بهتر سقف خواسته‌های خود در مذاکرات وارد شد، در حالی که مختصات میدان اجازه چنین قدرت مانوری را به واشنگتن نمی‌داد. از سوی دیگر، هیئت مذاکره‌کننده ایرانی بر خطوط قرمز کشورمان در این آوردگاه، از جمله مدیریت تنگه هرمز و حق ذاتی غنی‌سازی اورانیوم به درستی اصرار داشت. مسجل است که خطوط قرمز ایران و آمریکا در این میدان با یکدیگر تلاقی دارد و تحقق توافق در گرو عقب‌نشینی یک طرف از مطالبات خود است. قطعاً به واسطه ناکامی آمریکا در میدان نبرد، بازیگری که باید خطوط قرمز خود را تغییر دهد، ایران نیست! این واقعیت به خوبی از سوی تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان به طرف آمریکایی تفهیم شد. زمانی که از تعارض خطوط قرمز و مطالبات طرفین با یکدیگر صحبت می‌کنیم، یعنی اساساً در برخی موارد اختلافی امکان خلق گزاره بینابینی و میانی از سوی طرفین مذاکره‌کننده واسطه‌ها وجود ندارد.

برای نمونه، در موضوع حق غنی‌سازی، نتیجه مذاکره قاعدتاً قطعاً پذیرش یا عدم پذیرش این موضوع است. گزینه سومی در این معادله وجود ندارد.

بر اساس برخی گزارش‌ها، آمریکا در این مذاکرات خواسته‌هایی، مانند بازگشایی تنگه هرمز یا تحویل مواد غنی‌شده را مطرح کرده است. به باور شما، چرا آمریکا با وجود شکست در میدان جنگ، همچنان چنین زیاده‌خواهی‌هایی را در دیپلماسی دنبال می‌کند؟

بخشی از این زیاده‌خواهی‌ها ناشی از وعده‌هایی است که ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در زمینه جنگ و دیپلماسی با ایران و در طول مدت زمان حضور خود در کاخ سفید داده و در تحقق آنها ناکام مانده است. تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران، خروج مواد غنی‌سازی شده و تسلط بر تنگه هرمز از جمله اهداف دولت آمریکا از تجاوز به ایران بود که هیچ یک از آنها به لطف وحدت‌مثال‌زدنی میدان و خیابان در کشور محقق نشد. در عرصه دیپلماتیک و در دوران قبل از جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان و حتی پس از آن، ترامپ اعلام کرده بود که حق هیچ گونه غنی‌سازی اورانیوم به ایران داده نخواهد شد. ترامپ به خوبی می‌داند که افکار عمومی آمریکا و جهان و نخبگان بین‌المللی و رسانه‌ها نتیجه مذاکرات را قضاوت خواهند کرد و در چنین وضعیتی محقق نشدن مطالبات کاخ سفید به معنای شکست سهمگین و جبران‌نشدنی دولت آمریکا خواهد بود.

قطعاً به واسطه ناکامی آمریکا در میدان نبرد، بازیگری که باید خطوط قرمز خود را تغییر دهد، ایران نیست! این واقعیت به خوبی از سوی تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان به طرف آمریکایی تفهیم شد. برخی واژگان در عالم دیپلماسی و مذاکره، به کرات به کار می‌رود. یکی از این واژه‌ها همین کلید واژه «حسن نیت» است. «جی دی ونس» معاون رئیس‌جمهور و «مارک رویو» وزیر خارجه دولت ترامپ نیز این کلید واژه را به کار گرفته‌اند تا به قول خود، ظاهر ماجرا را حفظ کنند. با این حال، حسن نیت صرفاً یک واژه است و معیاری کمی و عینی در خصوص سنجش تحقق آن وجود ندارد. فراموش نکنیم که ترامپ به شهروندان آمریکایی وعده داده بود که عملیات نظامی در ایران ۴ تا ۶ هفته بیشتر طول نخواهد کشید. اکنون این زمان سپری شده و اهداف اعلامی ترامپ در جنگ نیز محقق نشده است. در چنین وضعیتی، اگر ترامپ مناقشه را ادامه دهد و جنگ را بار دیگر کلید بزند، با بحران‌های بیشتری در داخل آمریکا مواجه خواهد شد.

بررسی شود. با این حال، اصرار بر مطالبات حداکثری، آن هم در حالی که مستمسکی برای آن وجود ندارد، به معنای شکست مطلق دیپلماسی خواهد بود. در این صورت حتی اگر میز مذاکرات اسلام‌آباد بار دیگر و چندباره نیز چیده شود، منتج به تقاضای نخواهد شد.

با توجه به اینکه مذاکرات بدون نتیجه پایان یافت، اما پاکستان اعلام کرده به میانجیگری ادامه می‌دهد. به نظر شما، آیا این مذاکرات کاملاً شکست خورده یا هنوز روزنه‌ای برای توافق وجود دارد؟

بدون شک منازعه‌ای که شکل گرفته است، محصور و محدود به ایران و آمریکا نبوده و به فرموده رهبر شهید و فقید کشورمان به یک جنگ منطقه‌ای با عواقب و پیامدهای جهانی تبدیل شده است. همه کشورها به نحوی تحت تأثیر پیامدهای این جنگ و آثار آن در ابعاد ژئوپلیتیک و اقتصادی قرار گرفته‌اند. بسیاری از میانجی‌گری‌هایی که در عرصه دیپلماسی پنهان و آشکار و در قبال این مناقشه صورت می‌گیرد، متأثر از خصلت جهان‌شمول بودن و فراسرزمینی بودن تحولات اخیر است. اسلام‌آباد در برهه کنونی تلاش می‌کند نقشی فراتر از میزبان مذاکرات و انتقال‌دهنده پیام میان دو طرف ایرانی و آمریکایی ایفا کند و انگیزه‌هایی نیز برای این کار دارد. برخی بازیگران دیگر نیز در پشت صحنه مشغول میانجی‌گری در صحنه پیچیده‌ای هستند که حماقت ترامپ منجر به خلق آن شده است. اما باید توجه داشت که سرنوشت مذاکرات حساس میان ایران و آمریکا را میانجی‌ها تعیین نمی‌کنند. در بهترین وضعیت ممکن، یک میانجی می‌تواند افزون بر انتقال و تشریح پیام‌های طرفین برای یکدیگر، پیشنهادهایی نیز برای رفع اختلافات ارائه دهد؛ اما در پرونده کنونی ماجرا به مراتب پیچیده‌تر از حد تصور است. برای نمونه، در مذاکرات اسلام‌آباد شاهد آن بودیم که آمریکا به شروط خود در آتش‌بس موقت عمل نکرد و طرف پاکستانی نیز نتوانست مانع از

عهدشکنی کاخ سفید در این خصوص شود، هر چند تا حدودی واشنگتن را مجبور به پذیرش تعهدات خود کرد. با توجه به نیازی که نظام بین‌الملل به پایان مناقشه اخیر دارد، شاهد تحولات گسترده واسطه‌ها در این خصوص هستیم. در چنین شرایطی نمی‌توان چنین دوباره میز مذاکره را دور از ذهن تصور کرد؛ اما با توجه به شکست مذاکرات اسلام‌آباد، این معادله وارد پیچیدگی‌های جدیدتری شده که کار میانجی‌ها را نیز به نوعی دشوار می‌کند. سناریوی «نه جنگ، نه صلح» که برخی تحلیلگران پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکره مطرح می‌کنند، تا چه حد محتمل است؟

ترامپ می‌خواهد از بن‌بست و دام خودساخته‌اش به نوعی خارج شود. علاوه بر پیامدهای اقتصادی ناشی از جنگ اخیر، تنش‌ها در میان طرفداران ترامپ و جنبش ماگا نیز تشدید شده است. فراموش نکنیم که ترامپ به شهروندان آمریکایی وعده داده بود که عملیات نظامی در ایران ۴ تا ۶ هفته بیشتر طول نخواهد کشید. اکنون این زمان سپری شده و اهداف اعلامی ترامپ در جنگ نیز محقق نشده است. در چنین وضعیتی، اگر ترامپ مناقشه را ادامه دهد و جنگ را بار دیگر کلید بزند، با بحران‌های بیشتری در داخل آمریکا مواجه خواهد شد. این بحران‌ها از جنس اقتصادی، امنیتی و اجتماعی خواهد بود. تجمیع این بحران‌ها در فاصله شش ماه باقی مانده تا انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، سیگنال‌های شکست را به حزب جمهوری خواه مخابره خواهد کرد. نکته مهم‌تر اینکه رئیس‌جمهور آمریکا در مبارزات انتخاباتی ماه نوامبر ۲۰۲۴ مدعی شده بود که قصد دارد به جنگ‌های پرهزینه در عرصه سیاست خارجی آمریکا پایان دهد؛ اما او اکنون در حال تحمیل هزینه‌های ناشی از جنگ با ایران به مردم خود است. امروز افزون بر رأی‌دهندگان دموکرات و مستقل، ترامپ پایگاه خود را در نزد برخی جمهوری‌خواهان نیز از دست داده است. ترامپ در این معادله باید بین دو گزینه «ادامه بازی در زمین نتانیاهو» و «پایان دادن به جنگ» یکی را انتخاب کند. پیش‌برد سناریوی نه جنگ، نه صلح، نیازمند تسلط یک بازیگر بر فرامتن و متن صحنه است که چنین قاعده‌ای در خصوص ترامپ شکست خورده در جنگ با ایران صادق نیست. تأکید می‌شود که انتخاب هر یک از این دو گزینه برای ترامپ دردناک خواهد بود. او در نهایت قادر خواهد بود «نحوه شکست» خود را تعیین کند، نه اینکه از کلیت وقوع این شکست و پیامدهای آن جلوگیری کند.

## زبان دنیا را چه کسی بلد بود؟

چهل روز از شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی گذشت؛ چهل روزی که نه فقط یک آیین سوگواری، که ایستادن بر سر یک نقطه عطف تاریخی بود. در دو جنگ اخیر، تمام پیش‌بینی‌های رهبر شهید عین واقعیت شد. ایشان گفتند هیچ راهی جز قوی شدن نداریم؛ میدان جنگ نشان داد موشک و قدرت نظامی و آن جمعیت میلیونی وسط خیابان‌ها تنها پاسداران ایران هستند. رهبر شهید گفتند کلان‌ایده اداره کشور جز اسلام انقلابی نمی‌تواند باشد؛ یک سال گذشته نشان داد هر گروه و فردی به نسبت نزدیکی به این گفتمان، در دفاع از ایران پیش‌تاز ترند.

حال بهتر متوجه تأکید رهبر معظم انقلاب بر اهمیت قدرت نظامی می‌شویم! این روزها دنیا واقعیت را به ما نشان داد که قدرت نظامی زبان دنیاست و حالا فهمیدیم که هیچ کس به اندازه خامنه‌ای عزیز زبان دنیا را بلد نبود. مسئله‌ای که برخی جریان‌ها در دهه‌های گذشته بر رد آن سخنرانی‌ها کردند و یادداشت‌ها نوشتند و از «دنیای فردا دنیای گفتمان است نه موشک‌ها» سخن گفتند. رهبر شهید هم در پاسخ به این نگاه فرمودند: «اینکه بعضی‌ها بیابند بگویند فردای دنیا، فردای مذاکره است، فردای موشک نیست، این حرف اگر از روی ناآگاهی گفته شده باشد، خوب ناآگاهی است، اگر از روی آگاهی گفته شده باشد، خیانت است. چطور [چنین چیزی] ممکن است؟ اگر چنانچه نظام جمهوری اسلامی دنبال علم برود، دنبال فناوری برود، دنبال مذاکره سیاسی برود، دنبال کارهای گوناگون تجاری و اقتصادی برود که همه اینها لازم است. اما قدرت دفاعی نداشته باشد، توانایی دفاع کردن نداشته باشد، هر بی‌سروپایی و [هر] دولت کذابی‌ای او را تهدید می‌کند که اگر فلان کار را نکردید، ما موشک می‌زنیم؛ خوب اگر شما امکان دفاع نداشته باشید، مجبورید عقب‌نشینی کنید.»

به واسطه این قدرت نظامی بود که پس از سیاست‌های جنگ‌افروزانانه و اعلام نظرهای خیال‌پردازانه ترامپ به ویژه در میانه «جنگ رمضان» رئیس‌ساز ارتش آمریکا استعفا می‌دهد و تنها یک ساعت پس از اعلام استعفا، در جمعه، چهاردهم فروردین در اظهار نظری کم‌سابقه هشدار می‌دهد که «یک دیوانه ارتش بزرگ آمریکا را به نابودی خواهد کشاند.» (رابرت پیپ» مشاور پنتاگون نیز همان ایام می‌گوید: «ایران از این جنگ به‌عنوان ابرقدرت بیرون می‌آید.» «وندی شرم» معاون پیشین وزارت خارجه آمریکا نیز در آن روزها به صراحت اعلام کرد: «به ما وعده قدرت داده بودند. اما اکنون، در لحظه شمار بزرگ‌ترین زوال تاریخ کشورمان هستیم.»



ملت مسلح به پرچم

علی حدیری

سرمدیر



جنگ تحمیلی، به یکی از پیچیده‌ترین و منحصر به فردترین فصول تاریخ انقلاب اسلامی تبدیل شده است. این بار دشمن به زعم خود و با نظر به شکست‌های پیشین، نقشه جنگی را طراحی کرد که نه فقط مرزهای خاکی، بلکه کانون هدایت و راهبری ملت ایران را هدف قرار دهد. ترور ناجوانمردانه و شهادت غم‌انگیز رهبر معظم انقلاب در روز اول این جنگ، معادله‌ای رقم زد که صاحب‌نظران سیاسی و نظامی نمی‌توانستند پیامدهای آن را پیش‌بینی کنند. آنچه در صحنه واقعی روی داد، برآمدن تدریجی ملتی بود که رهبر شهیدشان سال‌ها پیش وعده آن را داده بود. در حالی که دشمن تصور می‌کرد خلأ قدرت، راه را برای نفوذ و تجزیه ایران هموار کرده است، جبهه‌های عظیم‌تر از لشکریان اسلام قد برافراشت. مردم ایران در نمایشی حماسی و ایمانی، غیرت ملی را به تصویر کشیدند که یک روی آن ۴۰ روز دفاع جانانه در میدان نبرد با تکیه بر تجربیات به دست آمده در هشت سال دفاع مقدس و جنگ ۱۲ روزه بود و روی دیگر آن، که شگفت‌انگیزتر بود، این حضور اعلان پایمردی و وفاداری به آرمان شهیدا و امام شهیدان بود. مردم در این صحنه با سلاحی عجیب حاضر می‌شدند؛ سلاحی که هیچ موشک و توپی قدرت برابری با آن را نداشت. سلاح آنان، پرچم‌های سه رنگ ایران است که در دست هر پیر و جوانی برافراشته شده است. پرچم ایران در این برهه، دیگر فقط نماد نظام جمهوری اسلامی نبود؛ بلکه به سندی از هویت جمعی و بیعت با آرمان قائد شهید امت تبدیل شده است. سرزمین ما با این پرچم گره خورده است و هر کس آن را برافرازد، یعنی سرباز ایران است. این خیزش خودجوش که هیچ نهاد خاصی آن را سازماندهی نکرده است، موجب شد دشمن در یک جنگ روانی بی‌سابقه، شکست مفتضحانه‌ای بخورد؛ زیرا می‌بیند ملتی که با پرچم‌های ایران به خیابان آمده‌اند، از هر لشکری مجزوتر هستند. در این میان، حکمت الهی و تدبیر نظام اسلامی در پدیده‌های دیگر خود را نشان داد. از دل همین خیابان‌های مملو از جمعیت و پرچم، چهره جدیدی از رهبری متولد شد؛ رهبری که در سخت‌ترین لحظات، با توکل بر خدا و اتکا به همین مردم، سکان جمهوری اسلامی را در دست گرفت. امروز، با پیروی از رهبر جدید که خود ثمره همان مکتب ایثار است، مسیر انقلاب نه تنها متوقف نشده، بلکه مصمم‌تر از گذشته تارسیل به قله ادامه خواهد داشت. تجربه جنگ تحمیلی سوم به ما آموخت که قدرت حقیقی ایران در موشک‌ها و تانک‌هایش نیست؛ بلکه در میلیون‌ها دلی است که برای این خاک می‌تپد و در دستانی است که هرگز پرچم ایران را رها نمی‌کنند. این ملت و رهرو رهبران بزرگ انقلاب اسلامی هستند و خطاب به به آنها می‌گویند: «پرچمی که شما برافراشتید هرگز بر زمین نخواهیم گذاشت...»

رهبر ایران ساز



حسن نوروزی

روزنامه‌نگار



دشمن گمان می‌کرد با شهادت فرمانده معظم کل قوا، ستون فقرات فرماندهی را از کار بیندازد؛ اما چیزی که رخ داد، گویای وجود یک «دکترین جانشینی غیر متمرکز» است. بر اساس اسناد و تحلیل‌های عملیاتی، آنچه در ساعات نخست پس از رویداد مشاهده شد، نوعی «اجرای سناریوهای از پیش تعریف‌شده» بود که به انتظار برای فرمان از سطوح بالا نیازی نداشت. جزئیات این طراحی حاکی از آن است که فرمانده پیشین، به جای اتکا به یک شبکه فرماندهی عمودی، ساختاری «شبکه‌ای و خوشه‌ای» طراحی کرده بود. در این ساختار، هر یگانی نه تنها از مأموریت خود در وضعیت عادی، بلکه از «وظیفه واکنش به فقدان فرماندهی متمرکز» نیز آگاه است. پیشنهاد معرفی چندین جانشین رسته‌بندی شده و تمرین مستمر «عملیات در شرایط سکوت فرماندهی»، بخشی از این معماری است. نتیجه این شد که برنامه دشمن برای «ساعات طلایی» پس از ترور، با یک ضدمحمله پیش‌بینی‌نشده مواجه شد. ضرباتی که در همان ساعات ابتدایی به دشمن وارد شد، حاصل محاسباتی بود که او تصور نمی‌کرد یک نظام فاقد رهبر قادر به انجام آن باشد. این نشان می‌دهد که رهبر شهید، دفاعی تدوین شده از سوی رهبر شهید، بر روی رویه‌ها و پروتکل‌هایی بنا شده که قابلیت «اجرای خودکار» در بحران را دارند.

سپر تمدنی

اما لایه سوم و شاید بنیادی‌ترین لایه، به حوزه علم و فناوری و به طور خاص پرونده هسته‌ای بازمی‌گردد. روایت رایج در محافل غربی این بود که برنامه هسته‌ای ایران، یک «بلندپروازی هزینه‌زا» با هدف دستیابی به ابزار بازدارندگی نهایی (بمب) است؛ اما شواهد رفتاری و بیانه‌های فقهی-سیاسی ثبت‌شده از رهبر شهید، روایت دیگری را تقویت می‌کند. بر اساس این دیدگاه، هدف از دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای، فراتر از «دانش سلاح» تعریف می‌شد. این یک پروژه «بازدارندگی تمدنی» بود. منطق آن ساده و در عین حال عمیق است، کشوری که بر زنجیره کامل فناوری هسته‌ای - از معدن تا غنی‌سازی و ساخت سوخت مسلط شود، به طور طبیعی مجبور به هماهنگ‌سازی ده‌ها رشته علمی و صنعتی دیگر (فیزیک، شیمی، متالورژی، مهندسی عمران و کنترل) شده است. این هماهنگ‌سازی، «دانش حل مسئله» را در سطح ملی نهادینه می‌کند. نمونه عملی این مدعا، دستیابی به برتری هوایی در منطقه و توانایی اصابت به اهداف دوربرد با سامانه‌های بدون سرنشین و موشکی است. حتی گزارش‌های تأییدشده از ساقط شدن یک فروند جنگنده رادارگریز اف-۳۵، نمادی از این است. آنچه دشمن را غافلگیر کرد، نه فقط روحیه مقاومت، که محصول مادی آن روحیه در قالب ابزارهای دقیق و بومی شده بود.

نبردی که طبق نقشه

از پیش کشیده شده پیش رفت

در میدان نظامی، قضیه پیچیده‌تر و فنی‌تر

اراده‌ای که هرگز نشکست!

سیدحسین خاتمی خوانساری

کارشناس سیاسی



چهل روز از شهادت آن مرد بزرگ، آن رهبر عظیم‌الشان و دوست‌داشتنی، حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (ره) می‌گذرد. چهل روزی که برای ما چون چهل سال سنگینی می‌کند؛ اما برای ایشان لحظه وصال به معبودی بود که سال‌ها در خلوت شب‌هایشان با او نجوا می‌کرد. هر کس نام ایشان را شنیده بود، هر کس کمترین آشنایی با این انسان الهی داشت، امروز با چشمانی اشکبار و دلی آکنده از حسرت، اذعان می‌کند که ایشان به آرزوی دیرینه‌شان، یعنی «شهادت» رسیدند. اما چرا؟ چرا رهبری که می‌توانست سال‌ها بر اریکه قدرت بنشیند و از هر گونه خطر دوری گزیند، این چنین دل در گرو مرگ سرخ بست؟ پاسخ را باید در ژرفای زندگی پر معنای ایشان جست‌وجو کرد، در آن معدن نور و صفایی که جز خودش کسی به عمق آن راه نیافت. وقتی به اعتقادات و آرمان‌هایی که ایشان برایش زندگی کرد می‌نگریم، تنها به یک نتیجه می‌رسیم: آرمان‌های این انسان دوست‌داشتنی آنچنان والا و گسترده بود که جز خودش، کسی توان درک تمام ابعادش را نداشت. آزادی قدس شریف از جنگال غاصبان، عزت و سربلندی جهان اسلام در برابر استکبار جهانی، بیداری ملت‌های مسلمان، عدالت برای مستضعفان زمین‌گیر، تشکیل تمدن بزرگ اسلامی و صدها رسالت و هدف بزرگ دیگر که مفاهیمی عادی نبودند تا در یک عمر عادی به سرانجام برسند. برای چنین اهداف بلندی که از افق این دنیا فراتر می‌رود، یک چیز است که می‌تواند آنها را برای همیشه زنده و قابل درک کند و سالیان سال تداوم ببخشد: «شهادت»؛ آری، شهادت است که راه پیدا کردن گنجینه‌های ارزشمند را در اختیار ما می‌گذارد. شهادت فتح بابی است برای کشف و بهره‌مندی از یک شعور خاص انسانی و الهی؛ شعوری که خداوند آن را تنها در اختیار بندگان خاص خود قرار می‌دهد. همان‌طور که خون سیدالشهدا (ع) اسلام را برای ابد زنده کرد، خون این رهبر شهید نیز مسیر مقاومت را برای نسل‌ها روشن خواهد کرد. حالا چهل روز پس از رفتن ایشان، شاید دل‌ها از فراق بشکند، شاید آسمان چشم‌ها ببارد و شاید در کوچه‌ها و خیابان‌ها خستگی سراغ ما بیاید، اما نباید یک لحظه ناامیدی و تردید به ما راه یابد؛ چرا که شهادت ایشان، این رهبر محبوب و شهید، به هیچ وجه پایان راه نیست؛ بلکه فریادی

است رساتر از هر خطابه‌ای، طنین‌انداز در اعصاب. دشمنان گمان می‌کنند با حذف فیزیکی یک رهبر، می‌توان روح انسانی و الهی یک مرد بزرگ و قدرتمند را نابود کرد. چه خطای بزرگی! خون شهید، نهال تازه‌ای است که از دل خاکستر سر برمی‌آورد و سایه‌اش را بر تمام تاریخ می‌گسترده. پیروان او باید راهی را که او با خون خود نشان داده، پیدا کنند و در آن مسیر گام بردارند، نه با پای امانده و دلی خسته، بلکه با همتی مضاعف و اراده‌ای پولادین. هر کس بتواند نشانه‌هایی چون صبر در برابر سختی، ایستادگی در برابر ظلم، امید در دل تاریکی‌ها و عمل بی‌چشمداشت را در امتداد خون رهبرمان بیابد و ببیند، به گنجی عظیم از اسلام ناب محمدی و مکتبی قدرتمند دست می‌یابد که تمام معادلات قدرت‌های شیطانی را در هم می‌ریزد. مبادا کسی فکر کند که با رفتن ایشان، چراغی خاموش شد یا دری بسته شد. نه، به عکس، شهادت ایشان درهای تازه‌ای از بصیرت، شجاعت و امید را به روی میلیون‌ها انسان در سراسر جهان گشود. اگر پیش از این، ایشان با سخن نافذ و قلم روشنگر و تدبیر خستگی‌ناپذیر خود، ما را به مقاومت فرامی‌خواندند، امروز خون پاکشان فریادی است که از اعماق زمین تا بلندی آسمان طنین می‌اندازد.

پس باید از این فرصت الهی بهره بگیریم؛ باید در امتداد نور درخشان شهیدی بزرگ حرکت کنیم و لحظه به لحظه ایشان را بفهمیم و هر تردید و نگرانی را کنار بگذاریم؛ چرا که تردید، حاصل نسیان آرمان‌ها و غفلت از عظمت هدف است. ناامیدی کفران نعمت شهادت و بی‌اعتمادی به وعده الهی است. رهبر شهید ما، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (ره) آنقدر بزرگ بودند که حتی مرگ سرخ ایشان نیز نمی‌تواند حضورشان را از میان ما برباید. ایشان اکنون در هر دلی که برای حق می‌تپد، در هر دستی که به یاری مظلومی برمی‌خیزد، در هر قدمی که در راه عدالت برداشته می‌شود، و در هر فریاد «لیلیک یا خامنه‌ای» که از گلوئی کودکان این سرزمین بلند می‌شود، زنده و جاوید است. ما تنها یک وظیفه داریم: ناامید نشدن، دست نکشیدن، از پای نماندن و ادامه دادن راه ایشان با قوت و ایمانی راسخ و مداوم؛ این همان اصلی است که شهادت رهبرمان به ما آموخت که مقاومت، تا پیروزی قطعی ادامه می‌یابد و هیچ قدرتی نمی‌تواند اراده امتی را که رهبرش با خون خود به آن معنا بخشیده، بشکند. این خط سرخ اوست تا قیامت؛ پاسدار آن باشیم.



# مردم ایران پیش از نخبگان رهبر شهید را شناختند



احسان بهاری

روزنامه نگار

چهل رهبر شهید، پنجره‌ای به سوی بازخوانی یک مکتب بی‌نظیر در تاریخ معاصر است. در گفت‌وگوی پیش رو، پای صحبت «محمد حسین رجبی دوانی» مورخ و محقق تاریخ اسلام نشستیم تا از زوایای پنهان رهبری بگویم که به باور او، جز انبیا و ائمه، نظیرش در تاریخ یافت نمی‌شود. از راز دلدادگی میلیونی مردم تا معماری «ایران قوی» و عبور از طوفان‌های سیاسی و امنیتی. آنچه می‌خوانید روایتی است از مردی که «علم» را «سلطان» می‌دانست و در راه عزت ایران یک‌هکتاز میدان بود.

♦ آقای دکتر رجبی دوانی، چهل شهید فرصتی برای بازخوانی ابعاد شخصیتی یک رهبر است. از نگاه شما، مهم‌ترین ویژگی‌ای که رهبر معظم انقلاب را از دیگر شخصیت‌های سیاسی جهان متمایز می‌کرد، چه بود و چرا مردم ایران اینگونه تحت تأثیر ایشان قرار گرفتند؟

با عرض تسلیت شهادت جانگداز امام شهیدمان، آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (رضوان‌الله‌علیه)، در پاسخ به این پرسش باید گفت، مهم‌ترین ویژگی رهبر و امام شهید امت، «ایمان» و «اخلاص» آن بزرگوار بود که بر اساس آن به مردم عشق می‌ورزید و در پی سعادت و سربلندی مردم ایران، مسلمانان جهان، آزادگان و مستضعفان گیتی بود. رهبر شهید همه مردم ایران را فرزندان خود می‌دانستند و زندگی خود را مانند جد بزرگوارشان امیرالمؤمنین علی(ع) در حد پایین‌ترین طبقات جامعه، و چه بسا کمتر از آن، قرار داده بودند؛ از این رو سخن ایشان به دل می‌نشست و مردم به شدت به ایشان عشق و علاقه پیدا کرده بودند. هیچ شخصیت سیاسی جهان در دوران معاصر، بلکه در طول تاریخ، جز انبیا الهی و امامان معصوم(ع)، مانند این رهبر بزرگ و فداکار و مردم‌دوست نبوده است. تنها یک نمونه سراغ داریم، آن هم شخصیت امام خمینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) بوده است.

♦ درباره نقش رهبر شهید در شکل‌گیری ایران قوی هم توضیحی ارائه می‌دهید.

امام شهید ما به فرموده پیغمبر(ص) که «الاسلام یعلی و لا یعلی علیه» باور داشتند. از آنجا که خود در جایگاه رهبری نظام و حکومت اسلامی قرار داشتند، ایران را نماد اسلام راستین و محور و معرف اسلام حقیقی می‌دانستند؛ از این رو، اقتدار ایران را اقتدار اسلام می‌شمردند؛ چراکه پیامبر اسلام(ص) فرموده است اسلام برتر است و هیچ چیزی نباید بر اسلام برتری یابد.

متأسفانه به سبب حاکمیت حکومت‌های فاسد در دوران معاصر، به‌ویژه حکومت سپاه، وابسته و فاسد پهلوی، عزت ایران اسلامی خدشه‌دار شده بود و ایران حتی یک کشور درجه سوم در جهان هم شناخته نمی‌شد. انقلاب اسلامی وقتی رخ داد و عزت را به ایران بازگرداند، به دلیل ضعف‌های فراوانی که در آن دوران بروز کرده بود، ایران از جایگاه رفیع تاریخی خود به شدت فاصله گرفته بود. به همین دلیل، در این ۴۷ سال و به‌ویژه ۳۷ سالی که امام

شهید زعامت کشور را در دست داشتند، با وجود اختلاف شدیدی که ایران از نظر علمی، صنعتی و فناوری با سطح جهانی پیدا کرده بود، تلاش فراوانی کردند. با وجود همه تحریم‌ها، فشارها و توطئه‌هایی که علیه ایران اسلامی وجود داشت، کوشیدند تا عزت و اقتدار گذشته را به ایران بازگردانند. به لطف خداوند، این مهم عملی شد. ایران ضعیف و عقب‌مانده از نظر علمی و فناوری، امروز در جهان به‌ویژه در صنایع نظامی، علوم پزشکی، علوم ژنتیک و مهندسی، جزء کشورهای تراز اول است که همه اینها به برکت رهنمودها و تفکر امام شهید ما حاصل شده است.

فراموش نمی‌کنیم که ایشان بارها به این کلام امیرالمؤمنین(ع) استناد می‌فرمودند که «العلم سلطان» و می‌گفتند: «تا جان در بدن دارم، از پیشرفت‌های علمی کشور پشتیبانی می‌کنم.» همچنین می‌فرمودند: «تا زمانی که کشور ما به نصابی از اقتدار در عرصه‌های علمی، صنعتی، فناوری، اقتصادی و نظامی نرسد، تهدیدات دشمن وجود دارد.» از این رو رهنمودهای فراوانی ارائه کرد. آنچه را که مدیریت و نظارت می‌کرد، مانند نیروهای مسلح و همچنین عرصه علوم ژنتیک، می‌بینیم که چه دستاوردهای عظیم و جهش‌های فوق‌العاده‌ای در کشور ما پدید آمد. اگر در جاهایی، مانند برخی شاخه‌های صنایع نظامی یا علوم ژنتیک، به آن اندازه پیشرفت نکردیم، به دلیل این بود که این موارد زیر نظر و مدیریت مستقیم رهبر شهید ما نبود و کوتاهی‌های دولت‌های وقت در این عرصه‌ها موجب عقب‌ماندگی شد. امیدواریم ان‌شاءالله با عبرت از گذشته، دست‌اندرکاران این عقب‌ماندگی را در آن عرصه‌ها جبران کنند.

♦ نقش رهبر فقید در تقویت پیوند «ایرانیت» و «اسلامیت» چگونه بود و چه میراثی از خود بر جای گذاشت؟

زمانی که بنده در بنیاد ایران‌شناسی مسئولیت داشتیم، با توجه به تأکید شدید رهبر شهید ما بر هویت ایرانی-اسلامی، در پی آن بودیم که بتوانیم به دیدگاه و اندیشه بلند رهبری در این عرصه عمل کنیم؛ چرا که رهبر شهید ما بسیار به ایران با همه وجود عشق و علاقه داشتند. نمونه‌هایی را که عرض می‌کنم دال بر این



مهم است: علاقه شدید ایشان به ادبیات و زبان فارسی و تأکیدشان بر اینکه ان‌شاءالله در آینده نزدیک زبان فارسی، زبان علمی جهان شود، همچنین اهتمام به فرهنگ اصیل ایرانی و پاسداشت عظمت‌های دوران‌های پیشین تاریخی ایران، مانند تجلیل ایشان از دوران درخشان آل‌بویه و صفویه و حتی عظمت ایران باستان با اشاره به زانو زدن امپراتور روم مقابل شاپور دوم. اینها نشان‌دهنده تأکید رهبر شهید به عظمت‌های ایران و افتخارات ایران است. از سوی دیگر، رهبر و امام شهید ما تأکید فراوانی بر ارزش‌های دینی و درس‌ها و تعالیم اهل بیت(ع) داشتند و به منزله یک روحانی شیعه، فقیه دوران‌دیش و مرجع تقلید، در حقیقت با دوگانه ایرانیت و اسلامیت مقابله کردند و در این عرصه برای ما یک رویکرد و راهکار درخشانی به جای گذاشتند. البته ما در زمان حیات آن امام شهید در بنیاد ایران‌شناسی به شدت در صدد ترویج اندیشه‌های معظم‌له بودیم که دیگر فرصتی پیدا نکردیم.

♦ در طول رهبری ایشان، ایران با موضوعات بزرگی مانند جنگ اقتصادی، ترور دانشمندان هسته‌ای، کرونا و ناامنی‌های منطقه‌ای مواجه بود. چه تصمیمی یا رویکردی از ایشان را مهم‌ترین عامل ایستادگی و عبور از این بحران‌ها می‌دانید و چرا؟

مدیریت بحران امام شهید ما جز از انبیا الهی و ائمه معصوم(ع) در تاریخ نمونه و نظیر ندارد. در این ۳۷ سال بحران‌های متعددی رخ داد. در عرصه سیاسی و امنیتی چندین بحران پیش آمد که هر یک می‌توانست یک کشور قدرتمند را از پا درآورد؛ از جمله بحران و فتنه سال ۱۳۷۸ با توطئه خائنان، انقلابیون پشیمان و استحاله‌شده؛ فتنه سال ۱۳۸۸ که فتنه و بحرانی شدید و برنامه‌ریزی شده بیست ساله بود؛ فتنه‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، به‌خصوص فتنه و بحران ۱۴۰۱؛ همچنین کودتای برنامه‌ریزی شده آمریکایی-صهیونی در دی‌ماه گذشته و نیز بحران‌های عرصه‌های دیگر، مانند عرصه اقتصادی با تحریم‌های گسترده، بحران بهداشتی مثل کرونا، می‌بینیم این رهبر بزرگ الهی در همه آنها چنان با هوش و نبوغ

♦ با نگاه به آینده، فکر می‌کنید مهم‌ترین رسالت نخبگان و نهادها برای زنده نگه داشتن مکتب و راه رهبر شهید چیست و مردم چه نقشی می‌توانند در این مسیر ایفا کنند؟

در این خصوص باید بگویم متأسفانه این به‌اصطلاح نخبگان ما و دستگاه‌های ذی‌ربط در دوران حیات پربار و پرمآجرای رهبر شهید ما، هیچ‌کدام آن‌گونه که باید قدر عظمت شخصیت این نابغه بزرگ رهبری و هدایت جامعه در عرصه ملی و بین‌المللی را ندانستند و خود را به تبیین و کاربردی کردن اندیشه‌های ناب آن رهبر شهید موظف نکردند. همان‌گونه که عرض کردم، وقتی ما در حوزه‌های گوناگون اندیشه‌های بلند رهبری را داشتیم (به‌خصوص در مسائل اقتصادی و مقابله با فشارهای دشمن در این عرصه)، دیدیم در چند سال اخیر شعارهای سالی که امام شهید ما در زمینه مسائل اقتصادی و دادن رهنمود برای حل مشکلات مطرح می‌کردند، متأسفانه دولت‌ها تمکین نکرده و به این رهنمودهای بزرگ توجهی نکردند. حالا که با شهادت جانگداز آن مرد بزرگ الهی، نظریات و هشدارها و تنبیهاتی که حقیقت آنها آشکار شده، تازه برخی محققان و نخبگان دانشگاهی متوجه می‌شوند که چه گوهر عظیم و چه موهبت بزرگ الهی را در دست داشتیم و قدر آن را ندانستیم، تازه به عدم معرفت خود به ساحت عظیم رهبر شهید اعتراف می‌کنند.

به نظر من برای جبران آن کوتاهی‌ها، نخبگان در حوزه‌های گوناگون مکتب و اندیشه‌های ناب رهبر شهید را به منزله نقشه‌راه برای سعادت جامعه و حل مشکلات تبیین کنند و مکتب امام شهید را در عرصه‌های گوناگون به روی اهل تحقیق بکشایند. ضروری است دولت‌ها، مجلس‌ها، قوه قضائیه و سایر مراجعی که در کشور برای امور گوناگون فعالیت دارند، خود را به اجرای این رهنمودها و اندیشه‌های ناب بزرگ کارساز موظف بدانند.

توده‌های مردم فهیم و بصیر و هوشمند ایران در همه ادوار رهبری امام شهید ما، پیش از نخبگان جامعه و پیش از قوای ثلاثه، نسبت به رهبر و اندیشه‌های بلند او درک و معرفت داشتند و در بزنگاه‌ها به موقع حاضر شدند و به رهنمودهای او و دغدغه‌های او پاسخ دادند. حماسه‌های ۹ دی، حماسه‌های ۲۲ بهمن، حماسه ۲۲ اسفندی که پشت سر نهادیم، و موارد گوناگون دیگر نشان‌دهنده این است که توده‌های بصیر مردم با امام شهید خود رابطه‌ای ناگسسته و در حقیقت اطاعت و همراهی داشتند. مردم شریف ما می‌توانند با ادامه مسیری که پیش گرفتند، بر اساس رهنمودهای رهبر از مسئولان امر مطالبه کنند و نگذارند مسئولان و قوای ثلاثه از مسیر تعریف‌شده و تدوین‌شده‌ای که رهبر شهید ما آن را مشخص کرده بودند، خارج شوند، و پیوسته برای تحقق رهنمودهای آن رهبر بزرگ الهی مطالبه کنند.

پیروزی ایرانیان در جنگ روایت ها



محمد مهدی اسماعیلی

کارشناس سیاسی

پس از گذشت حدود ۴۵ روز از نبردی که با هدف نابودی ایران طراحی شده بود، اکنون جمهوری اسلامی نه تنها در میدان سخت، بلکه در هندسه جنگ روایت‌ها، پیروزی قاطعی را رقم زده است. این پیروزی، بیش از آنکه حاصل محاسبات دنیوی باشد، ثمره یک بازگشت بزرگ به سرچشمه قدرت مطلق است.

عمده دلایل به این شرح است:

۱ «استغاثه عمومی» و «توکل محض به قدرت لایزال الهی»، کلید اصلی و راهبرد بنیادین «امام شهید و امام جوان» در هدایت این نبرد بود. دعای جوشن کبیر، دعای توسل و حدیث کسا، و اقامه نماز استغاثه در مساجد و منازل، تجمعات مؤمنانه برای «دعا زیر آسمان»، نه تنها بلا را دور کرد، بلکه نیروی الهی به بازوان رزمندگان و اراده مستولان بخشید. این «نصرت الهی» بود که محاسبات دشمن را در اتاق‌های جنگ واشینگتن و تل‌آویو برهم زد.

۲ شهادت مظلومانه و حماسی «امام شهید»؛ شهادتی با زبان روزه و در کنار خانواده که لریزه بر اندام وجدان‌های بیدار جهان انداخت. پیام‌های حماسی «امام جوان»، به ویژه تعبیر ماندگار «شهادت امام شهید با مشت گره‌کرده»، خط سرخ مقاومت را ترسیم کرد. این خون پاک در کنار پرواز مظلومانه کودکان خردسال مینابی، خشم مقدسی را آفرید که وحدت ملی ایرانیان را به فولادی آبدیده تبدیل کرد.

۳ نخبگان فرهنگی ما، ملهم از این شور معنوی و شجاعت میدانی، روایت ایران را جهانی کردند. از تشکیل زنجیره‌های انسانی در اطراف زیرساخت‌ها، نوای ماندگار چاووشی و نغمه‌های حماسی مداحانی چون کریمی، رسولی، طاهری و مطیعی، همگی رشته‌ای از یک زنجیره به هم متصل برای پیروزی در جنگ رسانه‌ای بودند. حتی بی‌بی‌سی با بهت اعتراف کرد که ایران با زبان فرهنگ، انیمیشن و موسیقی، افکار عمومی غرب را تسخیر کرد

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

# الهیات سرزمین ویداری تاریخی جامعه

دارند.

♦ **مقتل و بیداری تاریخی جامعه**

توجه به مقتل‌ها تنها به معنای حفظ یک یاد تاریخی نیست، بلکه می‌تواند نقشی مهم در بیداری جامعه ایفا کند. حفظ این نقاط به جامعه و نسل‌های آینده کمک می‌کند تا مسیر طی شده را به یاد داشته باشند و نسبت به ارزش‌هایی که برای آنها هزینه داده شده، آگاه بمانند. این امر، رسانه‌ای قوی برای ایجاد بیداری عمومی است که به معنای حفظ حساسیت جامعه نسبت به ظلم، فهم هزینه‌های دفاع از حق و آگاهی از رنج‌هایی است که برای پاسداری از ارزش‌ها تحمل شده است؛ مسئولیتی که جامعه را هوشیارتر و آینده‌نگرتر می‌کند.

از همین رو، احیای مقتل‌ها در شهرها می‌تواند اقدامی فرهنگی و مؤثر باشد. این کار الزاماً به طرح‌های بزرگ و پرهزینه نیاز ندارد. گاه یک نشانه ساده، یک پلاک توضیحی کوتاه یا ثبت دقیق محل یک واقعه می‌تواند آن نقطه را دوباره به فضای فرهنگی بدل کند. وقتی شهروندان بدانند در کجای یا خیابان کنارشان جنایتی از سوی دشمنی بی‌رحم رخ داده است، شهر برای آنان تنها فضای عبور و مرور نخواهد بود، بلکه به متنی زنده از تاریخ و تذکر تبدیل می‌شود.

در حقیقت، احیای جغرافیای شهادت نسل‌های آینده را با حقیقت ایثار، مسئولیت و معنای عمیق دفاع از ارزش‌ها آشنا کرده و روحیه شهادت‌طلبی، جهاد و مبارزه با مستکبران و نیز مطالبه‌گری نسبت به انتقام خون شهدای میهن را در دل‌ها زنده نگه می‌دارد.

کارکردی داشته باشند و خاطره فداکاری را در متن زندگی روزمره جامعه زنده نگه دارند.

♦ **الهیات سرزمین و زمین مقدس**

در مطالعات معاصر دینی، مفهومی با عنوان «الهیات سرزمین» (ژئوتئولوژی) مطرح است که به پیوند میان الهیات و مکان می‌پردازد. بر این اساس، برخی مکان‌ها تنها محل وقوع رویدادها نیستند، بلکه به دلیل کنش‌های اخلاقی و معنوی بزرگی که در آنها رخ داده، حامل نوعی قداست و حافظه معنوی می‌شوند. در چنین حالتی، زمین افزون بر یک بستر جغرافیایی، به بخشی از شعائر دینی تبدیل می‌شود. کربلا برای شیعیان این چنین است.

مقتل شهید را می‌توان در این چارچوب فهم کرد؛ جایی که انسان در آن به اوج فداکاری رسیده و جان خود را در راه خدا داده و با ریخته شدن خون و پاره‌های پیکر شهید، به آن زمین تقدس و معنا بخشیده است. این معنا نه از جنس قداست قراردادی، بلکه حاصل تجربه‌ای واقعی و آسمانی است. به همین دلیل، حضور در چنین مکان‌هایی غالباً با معنویت، خشوع و تأمل و ذکر همراه می‌شود.

محله و شهر، در این نگاه، تنها مجموعه‌ای از خیابان‌ها و ساختمان‌های سرد نیستند، بلکه شبکه‌ای از خاطرات مشترک و معناها هستند که هویت جامعه را شکل می‌دهند. هر مقتل، در واقع نقطه‌ای است که آرمان‌ها، ایمان و مکان در آن به هم می‌رسند و به جامعه یادآوری می‌کنند که ارزش‌هایی مانند ایثار و فداکاری چگونه در زندگی نقش

مراجعه به آن‌ها همواره برای همه مردم به راحتی ممکن نیست. در مقابل، مقتل شهید در دل زندگی روزمره ما قرار دارد که مردم هر روز از کنار آن عبور می‌کنند. گاه در همان محله‌ای که زندگی می‌کنیم، همسایه‌ای به شهادت رسیده است و آن نقطه می‌تواند هر روز یادآور آن فداکاری باشد. از همین رو، مقتل ظرفیت آن را دارد که حضور و یاد شهید را در زندگی مردم زنده نگه دارد و تأثیری مداوم و عمیق‌تر بر جامعه بگذارد.

افزون بر این، مقتل نقطه‌ای است که در آن «لحظه ناب حقیقت» رخ داده است. زمین آغشته به خون شهید جایگاهی ویژه دارد و از آن به مثابه محل نزول رحمت الهی یاد شده است؛ چراکه بهترین فطره نزد خداوند، خون شهید است. در سنت زیارت نیز این توجه به مکان وقوع حادثه به خوبی دیده می‌شود. زائر در مسیر زیارت، به‌ویژه در کربلا، تنها با مزار مواجه نیست، بلکه با موضعی روبه‌رو می‌شود که جهاد با ظلم در آن‌ها رخ داده است. این مواجهه نوعی تجربه تربیتی ایجاد می‌کند؛ زیرا انسان در آن مکان نه فقط نتیجه یک واقعه، بلکه لحظه عروج یک مظلوم مقتدر را به یاد می‌آورد.

تجربه معاصر جامعه ایران نیز نمونه‌ای موفق از این توجه به «جغرافیای مقدس» را نشان می‌دهد. اردوهای راهیان نور بر همین اساس شکل گرفته‌اند؛ بردن نسل‌های جدید به محل وقوع حوادث دفاع مقدس؛ نشان داده است که اثر تربیتی و معنوی بسیار عمیق‌تری نسبت به صرف شنیدن روایت‌ها دارد. مقتل‌های شهری نیز می‌توانند در مقیاسی متفاوت چنین

مهدی عامری

کارشناس علوم اسلامی



جنگ «رمضان»، مانند بسیاری از تجربه‌های بزرگ تاریخی انقلاب، صحنه‌ای بود که در آن ایمان، ایثار، رنج و همبستگی در کنار یکدیگر معنا پیدا کردند. اکنون پرسش آن است که چگونه می‌توان این حماسه را در فضای اجتماعی و ملی حفظ کرد تا به تدریج در غبار زمان فراموش نشود.

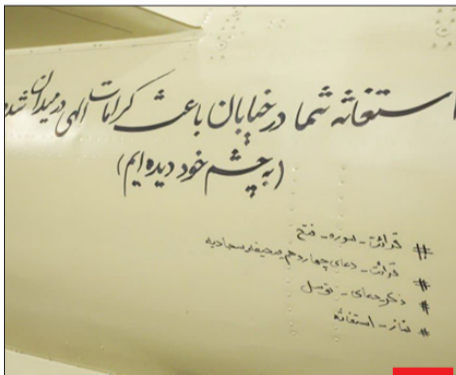
در سال‌های گذشته، به‌دستی، توجه عمومی بیشتر به مزار شهدا معطوف بوده است؛ مزار محل استمرار پیوند عاطفی و آیینی جامعه با شهید است. با این حال، در کنار مزار، بُعد مهم دیگری از میراث شهادت وجود دارد که شایسته است مورد توجه قرار گیرد و آن، «مقتل شهدا» است؛ یعنی نقطه‌ای که شهادت در آن تحقق یافته و خون پاک شهید بر زمین جاری شده است. پس از جنگ اخیر بسیاری از خانه‌ها، کوچه‌ها، محله‌ها و خیابان‌های شهرهای ما، به‌ویژه در تهران، محل شهادت عزیزان ما بوده است و نباید از خاطره جمعی جامعه حذف شوند.

♦ **مزار و مقتل؛**

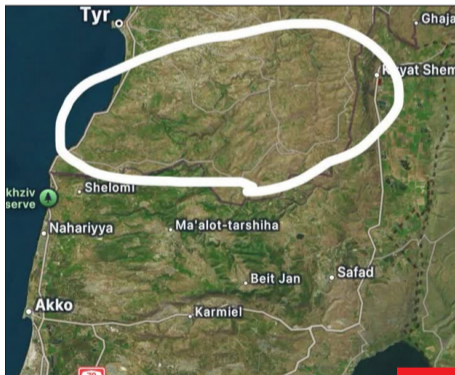
**دو ساحت مکمل در فرهنگ شهادت**

مزار جایی است که پیوند پایدار مردم با شهید در قالب زیارت و یادبود استمرار پیدا می‌کند؛ جایی که بدن مبارک شهید در آنجا آرمیده و انسان با شهید احساس نزدیکی بیشتری دارد. با این حال، مزار شهدا معمولاً در نقاطی خارج از بافت روزمره شهر قرار دارند و

عکس و مکث



**آخرین موشک‌های ایرانی/** در آخرین شب تحمیلی سوم، پیش از آتش بس موشک‌ها شعار نویسی شده در آستانه شلیک به سمت رژیم صهیونی بودند اما به درخواست دوستان پاکستانی موقتاً به شهرهای موشکی برگشت.



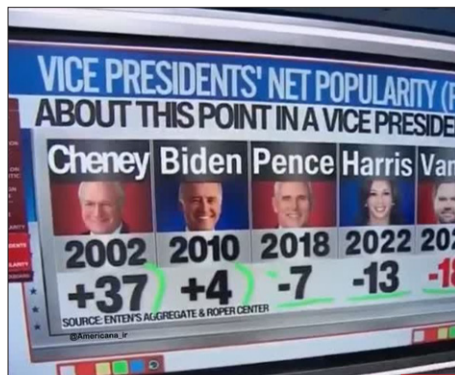
**خباثت جدید اپل!** این روزها که همه دنیا علیه اقدامات وحشیانه آمریکا و رژیم صهیونی به پا خواسته‌اند. شرکت اپل در اقدامی عجیب در برنامه نقشه خود تقریباً همه شهرهای لبنان رو از نقشه حذف کرده، در حالی که حتی کوچک‌ترین و بی‌اهمیت‌ترین روستاها در رژیم صهیونی و سوریه به‌وضوح مشخص هستند.



**مبارزه کن مثل یک ایرانی!** کارزار حمایت از ایران در برزیل در اقدامی تاریخی که نظیر آن در قاره آمریکا بی‌سابقه توصیف شده، قلب اقتصادی برزیل میزبان طوفانی از همبستگی با جمهوری اسلامی ایران شد؛ مردم با پرچم‌های «مبارزه کن مثل یک ایرانی» در مراسم حاضر شدند.



**میناب ۱۶۸!** هیات مذاکره‌کننده ایرانی با آمریکا به ریاست دکتر محمدباقر قالیباف، با نام نمادین «میناب ۱۶۸» راهی پاکستان شد. نامی که برگرفته از غیرت و صلابت مردم شهیدپرور میناب و به یاد شهدای جنایت تروریستی آمریکا به مدرسه شجره طیبه است، گویای آن است که پشت هر دیپلمات، یک ملت ایستاده است.



**نامحوب‌ترین!** در حالی جی‌دی ونس مذاکرات با ایران را در اسلام‌آباد به شکست کشاند که او این روزها در نزد مردم آمریکا، نامحوب‌ترین معاون رئیس جمهور در تاریخ آمریکاست! در این تصویر مقایسه محبوبیت خالص او با معاونین سابق روسای جمهور آمریکا در نظرسنجی‌ها را مشاهده می‌کنید.



**بازگشت قطارها به ریل!** حرکت قطارهای تبریز-تهران و تبریز-مشهد پس از بازسازی بخش‌های آسیب‌دیده خط ریلی در کمتر از ۴۸ ساعت پس از جنگ از سر گرفته شد. قطار تهران-تبریز-وان نیز در از تهران به سمت وان ترکیه حرکت و از مسیرهای بازسازی‌شده عبور کرد.

نقل است وقتی در سکانس اول فیلم «سرگیجه» (آلفرد هیچکاک) قهرمان داستان که دچار سندروم سرگیجه در ارتفاع است، پس از آویزان شدن از یک بلندی مرتفع و پرت شدن تنها پلیسی که به کمکش رفته، ناگهان در سکانس بعد، سالم و سرحال دیده می‌شود، یکی از دستیاران هیچکاک از وی پرسید چگونه چنین بی‌منطقی در فیلم قابل توجیه است، که در اینجا هیچکاک به کنایه او را سرزنش کرد و گفت: «باز در سینما صحبت از عقل و منطق کردی؟!» این طعنه یکی از معروف‌ترین فیلمسازان تاریخ سینماست که منطق و عقلانیت آثارش زبانزد خاص و عام فیلم‌بین بوده و هست؛ اما در سینما به ویژه سینمای هالیوود، تا چشم کار می‌کند، فیلم‌ها و آثار احمقانه و ابلهانه دیده می‌شود که براساس فرمولی نخنما شده و کلیشه‌ای، قهرمان اصلی یا به قبول معروف همان «آرتیست»، یک تنه فوجی از آدم‌ها را لت و پار کرده و از سخت‌ترین شرایط و دهان اژدها و دیو و غول و مانند آنها در آخرین لحظات نجات پیدا کرده و همه دشمنان خود را هم نیست و نابود می‌گرداند! از دسترنج‌های قدیمی بگیرد تا شرم و فلاش گوردون و... و رمبو و راکی و ایتن هانت و ماوریک و جیمز باند و... و سوپر هیروها و... و تا آثار به اصطلاح تاریخی و ظاهراً واقعی که از مفتضح‌ترین شکست‌ها برای آمریکا و دار و دسته‌اش، حماسی‌ترین پیروزی‌ها را روی پرده برده است.

مانند شکست پروژه پر سر و صدای آپولو که در سیزدهمین پرتایش، به فاجعه‌ای تکان‌دهنده انجامید؛ اما در فیلمی ساخته ران هاوارد به نام «آپولو ۱۳»، آن فروپاشی همچون شکوفایی و پیروزی نشان داده شد یا فیلم «آرگو» (بن افلک) درباره فراری دادن ۶ گروگان آمریکایی پناهنده شده در سفارت کانادا در تهران که خود سفیر وقت کانادا، آن را احمقانه‌ترین نمایش از واقعه فوق دانست! حالا بخوانید جدیدترین فیلمنامه هالیوودی درباره دن کیشوت بازی‌های آمریکایی که بلاهت و حماقت موجود در آن و تناقضش با واقعیت، چندین برابر آثار قبلی است: «... هم‌وطنان آمریکایی، طی چند ساعت گذشته، ارتش ایالات متحده یکی از



جسورانه‌ترین عملیات‌های جست‌وجو و نجات در تاریخ آمریکا را برای یکی از افسران خدمه ما که یک سرهنگ بسیار مورد احترام نیز هست، انجام داد. با خوشحالی اعلام می‌کنم که او اکنون سالم است. این نیروی شجاع در کوه‌های خطرناک ایران، پشت خطوط دشمن قرار داشت و توسط نیروهای دشمن تعقیب می‌شد؛ آنها هر ساعت به او نزدیک‌تر می‌شدند. اما او هرگز تنها نبود، زیرا فرمانده کل قوا، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک ارتش و سایر نیروها به‌صورت ۲۴ ساعته موقعیت او را زیر نظر داشتند و با دقت برای نجاتش برنامه‌ریزی می‌کردند. به دستور من، ارتش آمریکا ده‌ها هواپیما مجهز به پیشرفته‌ترین و مرگبارترین سلاح‌ها را برای بازگرداندن او اعزام کرد... این عملیات نجات، علاوه بر نجات موفق یک خلبان دیگر در روز گذشته انجام شد... این اولین بار در تاریخ نظامی است که دو خلبان آمریکایی به‌صورت جداگانه، در عمق خاک دشمن نجات داده می‌شوند. ما هرگز هیچ نیروی آمریکایی را جان نمی‌گذاریم...» نویسنده این فیلمنامه پرت و پلا، یعنی ترامپ، مشنگ‌تر از آن است که بتواند تفاوت میدان جنگ با استودیوهای هالیوود و همچنین خودش را با رمبو و راکی و تاززان و... تشخیص دهد! او در هپروتش، تصور کرده عرصه نبرد با ایران، صحنه مثلاً فیلم «تاپ گان: ماوریک» است که تام کروز نباید همه تأسیسات را به سهولت بمباران کرده و بعد هم دوباره برگردد و خلبان هواپیمای ساقط شده را بی‌چک و چانه نجات داده و با جنگنده همان کشور مورد حمله قرار گرفته، به سر و خانه و زندگی‌اش برود! حالا مقایسه کنید فیلمنامه ابلهانه ترامپ را با

آنچه رخ داد: یک جنگنده آمریکایی ساقط شد، دو خلبانش در خاک ایران فرود آمدند. ۳-۴ روز آمریکا همه نیرویش را گذاشت تا این دو خلبان را پیدا کند. حتی وقتی ناامید شد، مکان‌های احتمالی اختفای آنها را براساس «پروتکل هانیبال» چندین بار بمباران کردند تا اثری از آثارشان نماند. (همان پروتکلی که باعث شد در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، هلیکوپترهای آپاچی اسرائیلی، افراد خودشان را در آن مراسم موسیقی به رگبار ببندند تا اسیر نشوند!)

اما بالاخره با چند فروند هواپیمای سی ۱۳۰ و بالگردهای بلک هاوک به جست‌وجوی آنها آمدند. فرماندهان آمریکایی براین تصور بودند که اگر از نقاط کور وارد کشور شوند و از ارتفاع پایین هم پرواز کنند، روی رادارها دیده نمی‌شوند، اما عشایر غیور لر و برخی از مأموران فرجا آنها را مشاهده کرده و به سمتشان شلیک کردند و جالب اینکه بالگردهای گرانتیمت بلک هاوک با شلیک تفنگ‌های قدیمی برنو عشایر به زمین افتادند!

مانند فیلم سقوط «بلک هاوک» (ردیلی اسکات) که همین اتفاق برای این بالگردهای غول‌پیکر در سومالی و در نبرد با مردم آن کشور می‌افتد؛ ولی در آنجا خدمه این هلیکوپترها تا پای جان بسا مردم می‌جنگند، اما در واقعیت جنگ با ایران، خدمه آن هلیکوپترها چه سرنوشتی پیدا کردند؟!

پس از آن، دو فروند سی ۱۳۰ و دو بالگرد بلک هاوک در جنوب اصفهان مورد اصابت قرار گرفته و ناگزیر به فرود اضطراری شدند. اینجا بود که باز پای «پروتکل هانیبال» پیش آمد و این پرنده‌های (به قول خودشان دچار نقص فنی

## برداشت

# جنگ سوم تحمیلی و رسانه

زده شدند که چه خوب شد دوباره نرگس نخریدیم... طبق روال هر شب دسته‌جمعی از مسجد راه افتادیم که در تجمع فلکه اول تهرانپارس شرکت کنیم و گل‌ها را هم بین مردم پخش کنیم. [حالا این توضیح را هم بدهم که ما در محله‌ای زندگی می‌کنیم که متوسط‌نشین است و بخشی از ساکنانش وضعیت مالی متوسط رو به بالا دارند؛ و به جهت فرهنگی عمدتاً از قشر خاکستری و سنتی غیرمذهبی هستند. بخشی از آن اقشار سنتی علقه‌های دینی دارند و البته خدا را هزار بار شکر که در طول بیش از یک دهه فعالیت فرهنگی در محله، توانسته‌ایم جمعیت خوبی از همان قشر خاکستری را جذب مسجد و بسج بکنیم. خلاصه آن شب وقتی به محل تجمع رسیدیم، به پیشنهاد یکی از دوستان، تصمیم گرفتیم که این‌بار عمده گل‌ها را نه در جمع شرکت‌کنندگان پرشور و پای کار در تجمع، که بین مردمی که در خیابان‌های اطراف فلکه

مشغول خرید و گشت و گذار و... هستند، پخش کنیم. طبیعی بود که می‌دانستیم ممکن است واکنش‌های متفاوتی را شاهد باشیم. برای همین وقتی برخی از آن افراد گل را می‌گرفتند و تشکر می‌کردند، یا حتی لبخند می‌زدند، خیلی خوشحال می‌شدیم و برای‌شان آرزوهای خوب می‌کردیم و در مقابل وقتی اخم می‌کردند و گل‌ها را نمی‌گرفتند، خودمان را نمی‌باختم. اما آن شب وقتی به برخی از هم‌محله‌ای‌ها گل می‌دادیم، با حرف‌هایی مواجه شدیم که من در آن لحظات و حتی تا همین حالا، به وجود یک خلأ می‌اندیشم و آن، هم فقدان پیوست رسانه‌ای برای روشن شدن اذهان این قشر خاص است. آن شب کسانی پیدا شدند که تصور می‌کردند ما بسیجی‌ها افراد بی‌کاری هستیم که از سپاه یا نظام پول می‌گیریم! یا وقتی کسی به ما گفت بیسن چطور پول مملکت را هدر می‌دهند و گل می‌خرند به جای اینکه بدهند به فقیر و فقرا! سعی کردیم

شده) آمریکایی به وسیله جنگنده‌های خودشان بمباران شدند تا (طبق بیانیه سنتکام) مانند فیلم «کاپریکورن یک»، هر چه و هر کس درون‌شان بود، نابود شود!

ترامپ در فیلمنامه مضحک خود نوشته است: «ما هرگز هیچ نیروی آمریکایی را جان نمی‌گذاریم!» آیا آن دو فروند هواپیمای غول‌پیکر سی ۱۳۰ و دو هلیکوپتر بلک هاوک، هیچ سرنشین و خلبان و خدمه‌ای نداشتند؟! یعنی کاملاً خالی پرواز می‌کردند و بعد خودشان در جنوب اصفهان فرود آمدند؟!!

این در حالی است که براساس استانداردها پروازی، هواپیماهای سی ۱۳۰ بین ۶ تا ۸ سرنشین، اعم از خلبان و کمک خلبان و مهندس و خدمه پروازی دارند و هلیکوپترهای بلک هاوک هم ۲ تا ۴ نفر عوامل هدایت و تأمین آن به‌شمار می‌روند.

یعنی حتی اگر ترامپ، آن دو خلبان جنگنده ساقط شده آمریکایی را هم نجات داده باشد (که هنوز هیچ عکس و فیلمی از آنها ارائه نشده و حتی بنا بر بیانیه سنتکام، یکی از آنها مرده است) در واقع حداقل ۲۰ نفر خلبان و خدمه دیگر پروازی ارتش آمریکا را به بدترین وجه قربانی کرده و فاجعه‌ای دهشتناک‌تر از طیس سال ۱۳۵۹ برای ارتش ایالات متحده رقم زده است.

اگرچه اکنون گفته شده است، مأموریت دو هواپیمای سی ۱۳۰ و هلیکوپترهای بلک هاوک، نجات دو خلبان نبوده و احتمالاً عملیاتی گسترده‌تر، مانند خارج کردن اورانیوم غنی شده برعهده داشتند! که در این صورت داخل هواپیماها و هلیکوپترهای ساقط و بمباران شده، ده‌ها کماندو و سرباز و تفنگدار حضور داشته‌اند که همگی در بمباران، سوخته و خاکستر شده‌اند!

در اینجا برخلاف همه فیلمنامه‌های هالیوودی، مانند صحرای طیس در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، بازمه امدادهای الهی رسیدند و کار را یکسره کردند، آنچه هیچگاه به مخپله نویسنندگان اینگونه آثار راه پیدا نمی‌کند.

**این تفاوت واقعیت موجود و یکی از بلاهت‌آمیزترین سناریوهای اخیر آمریکا به قلم زنجیری‌ترین رئیس‌جمهوری تاریخ این کشور می‌تواند نگاه تازه‌تری را نسبت به فیلم‌های هالیوودی در جهان ایجاد کند تا کمی هم بازار این کارخانه توهم‌سازی تخته‌شود.**

\*\*\*

آن شب من خلأ یک پیوست رسانه‌ای را از روند تشکل‌سازی بچه‌های مذهبی در مساجد و هیئت‌ها دیدم. خلأ نداشتن تولیدات محتوایی درباره اینکه چطور مسجیدی‌ها و بسیجی‌ها از زمان شیوع ویروس کرونا توانسته‌اند به برنامه‌های جامع تشکیلاتی برای حمایت از اقشار نیازمند برسند و چطور و طی چه روندی توانسته‌اند برای اجرای برنامه‌های مذهبی و فرهنگی ابزار و امکانات جور کنند؟ به هر حال باید قبول کرد که بخشی از مردم کشور به دلیل ارتباط نداشتن با گروه‌ها و تشکل‌های مذهبی و جهادی، شبهاتی در ذهن دارند که پاس‌سخش برای ما مذهبی‌ها بدیهی است؛ اما برای آنها خیر.

## یادداشت

### محبوبیت مسئولیت دارد!

آرش فهیم

دبیر گروه فرهنگ



در وضعیت ویژه‌ای که کشورمان هدف تخاصم و شرارت دشمن خارجی قرار گرفته است، یکی از عوامل مهم و اثرگذار در حفظ آرامش اجتماعی و تقویت انسجام ملی، نقش‌آفرینی چهره‌های محبوب و شناخته‌شده جامعه است. به‌طور معمول، در کشمکش‌ها و رقابت‌های سیاسی داخلی، مانند انتخابات، ورود جانبدارانه سلبریتی‌ها همواره محل نقد بوده است. تجربه نشان داده است، چنین مداخلاتی گاه نفع‌ها به روشن‌تر شدن مسائل کمک نکرده، بلکه در برخی موارد موجب تشدید شکاف‌های اجتماعی و گمراهی افکار عمومی نیز شده است. اما وضعیتی که امروز با آن رویه‌رو هستیم، ماهیتی متفاوت دارد. در اینجا مسئله نه رقابت‌های سیاسی، بلکه موضوعی ملی است: امنیت کشور و تمامیت ارضی آن.

در چنین وضعیتی، طبیعی است که بخشی از جامعه دچار نگرانی و التهاب شود؛ برخی آسیب ببینند و حتی خانواده‌هایی عزیزان خود را از دست بدهند. در این اوضاع، حضور چهره‌های محبوب از هنرمندان و ورزشکاران گرفته تا نخبگان علمی و قهرمانان ملی-می‌تواند نقشی اقتدارآفرین و امیدبخش ایفا کند.

تجربه‌های جهانی نیز چنین نقشی را تأیید می‌کند. پس از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و فرو ریختن برج‌های دوقلوی نیویورک، بسیاری از چهره‌های شناخته‌شده آمریکا در رسانه‌ها ظاهر شدند تا با مردم سخن بگویند، به آنها امید بدهند و روحیه مقاومت و همبستگی ملی را تقویت کنند. در میان آنها، حضور «آرنولد شوارتزنگر» که در فرهنگ عامه آمریکا نماد قدرت و قهرمانی بود-در برابر دوربین‌ها و گفت‌وگو با مردم، نمونه‌ای از همین نقش‌آفرینی الهام‌بخش بود.

جامعه ایران نیز در وضعیت کنونی به چنین صداهایی نیاز دارد؛ صداهایی که از دل چهره‌هایی برمی‌آید که مردم آنها را دوست دارند و به آنها اعتماد می‌کنند.

چهره‌هایی مانند پروفیسور مجید سمیعی یا قهرمانان رشته‌هایی چون کشتی و ورزش‌های رزمی، یا حتی بازیگرانی که سال‌ها در نقش‌های قهرمانانه در ذهن مردم ثبت شده‌اند، اگر با مردم سخن بگویند و آنان را به صبوری، شجاعت و همبستگی دعوت کنند، می‌توانند در تقویت روحیه عمومی نقش مهمی ایفا کنند.

واقعیت این است که جامعه ایران در بسیاری از لحظات حساس تاریخی نشان داده است که ظرفیت بالایی برای همبستگی دارد. در جریان جنگ تحمیلی سوم نیز این اتحاد در اوج است. مردم ایران در تجمعات خستگی‌ناپذیر از ابتدای جنگ برای حمایت از نیروهای مسلح، خونخواهی رهبر شهید و بیعت با رهبر جدید، در قامت یک ملت قهرمان ظهور کرده‌اند و جهانیان را به شگفتی وا داشته‌اند. حضور مسئولانه و امیدبخش چهره‌های محبوب می‌تواند این سرمایه اجتماعی را تقویت کند.

# صداق

هفته نامه

سیاسی، فرهنگی و اجتماعی  
صاحب امتیاز  
معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه  
مدیرمسئول:یدالله‌جوانی  
سرمدیر:علی حیدری

شورای سیاست‌گذاری:  
سایمک‌باقری،سعدالله‌زراعی،  
عزیز‌غضنفری، مه‌دی‌سعیدی،فتح‌الله‌پریشان،  
علی‌قاسمی،حسین‌عبداللهی‌فر،رضاصارمی‌راد  
دبیر‌تحریریه:سیدفخرالدین‌موسوی  
نگارش و ویرایش: محبوبه حاجی آقایی  
صفحه‌آرا:علی‌اکبر‌هدایتی  
عکاس:حامد‌گودرزی  
ناظر چاپ:سعید‌قاسمی

چاپ: مرکز چاپ سپاه: ۰۲۱)۳۸۵۲۲۴۴۶  
تلفن: ۰۱۰)۷۷۴۶۰۱۰۰ و ۷۷۴۶۰۱۰۰ (۰۲۱)  
basirat.ir  
@sobhesadegh\_fa  
نمابر: ۷۷۴۸۸۲۲۶  
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۹۹۰۰۳۳

شماره ۱۳۳۲ | دوشنبه ۲۴ فروردین ۱۴۰۵

## کتابیه



## چهل سال

بی تو این ثانیه‌ها خسته و بد حال گذشت نه چهل روز که انگار چهل سال گذشت حال ما را غم تو سخت پریشان کرده داغ تو خون به دل مردم ایران کرده بغض مانده به گلو با غم و فریاد شکست قلب‌مان باز دمی یاد تو افتاد شکست حرف‌هایت همگی بوی محبت می داد به دل خسته ما عطر طراوت می داد تو دیدیم همه وصف مسلمانی را معنی واقعی غیرت ایرانی را هم عمل هم سخت بود که ذلت هر گز با هر آنکس که یزیدی شده، بیعت هر گز همه عمر تو در یاد شهیدان بودی فکر آبادی و آزادی ایران بودی بی‌توروز و شب ما هر نفسش تاریخ است راستی ماه محرم چقدر نزدیک است باز برگرد بیاروضه بگیر آقا جان کوری حرمله‌ها روضه بگیر آقا جان سال‌ها بود که در شوق زیارت بودی از دلت باز گذاشتی، پی خدمت بودی اربعین‌ها چقدر روضه غربت خوانندی همه رفتند زیارت تو نرفتی، ماندی ولی آن روز دهم، هجر به پایان آمد و به دیدار تو سالار شهیدان آمد ناب بودی تو، ولی گوهر نایاب شدی هر شب جمعه دگر زائر ارباب شدی پرگرفتی برسی تا به اباعبدالله برسان بیعت ما را به اباعبدالله رفتی و با دل آسوده میان حرمی بعد تو مانده ولی در دل ما کوه غمی بذر غم کاشته آن مشت گره کرده تو حرف‌ها داشته آن مشت گره کرده تو حرفت این بود که این راه، تماماً نور است فتح با ماست ولی دیده دشمن کور است آخر و عاقبت راه خدا، حجت اوست او که عالم همگی در کنف بیعت اوست مردم از جنگ ترسید کمی صبر کنیند می‌رسد نوبت خورشید کمی صبر کنیند وعده صادق حق است، «ولی» می‌آید پسر فاطمه، تکرار علی می‌آید

علی گلچین پور

## صبحانه

### نصرت خداوند

اگر خدا را نصرت کنیند، خدا هم شما را نصرت خواهد کرد؛ اگر در راه خدا قدمی بردارید، خداوند متعال هم شما را ده‌ها و صدها قدم جلو خواهد برد. این، اصل قرآنی و یک حقیقت است؛ یک قانونی الهی است.

## داستان

آنکه شکست خورده و مستأصل و خشمگین است؟ رئیس‌جمهور آمریکا پس از جنگ ۱۲ روزه، بارها و بارها مدعی شد تأسیسات هسته‌ای ایران را نابود کرده است و به حملات خود افتخار می‌کرد. طبق اخبار و گزارش‌های منابع خود آمریکا، ایران از آن جنگ تا این جنگ فعالیت هسته‌ای خاصی انجام نداده بود. حالا رئیس‌جمهوری آمریکا می‌گوید هدفش نابودی توان و تأسیسات هسته‌ای ایران است. مردک! مگر آنها را در جنگ قبلی از بین نبرده بودید، پس چه شد؟

دیر یا زود، به هر ترتیب و بدون شک، این جنگ نیز با پیروزی ملت سرافراز ایران به پایان خواهد رسید و رئیس‌جمهور فعلی آمریکا مانند اسلاف خود، رؤیای نابودی جمهوری اسلامی را به گور خواهد برد. بی‌شک او نیز مانند صدام، در آخرین لحظات زندگی منحوس خود، به ایران فکر خواهد کرد؛ ملت و کشوری که تمام غرور و نخوتش را بر باد داد و او را تحقیر کرد.

## استاد دل‌ها

### نجمه حسنیه

نویسنده

همین که گفتم «بفرمایید؟»، صدای پشت تلفن گفت: «خانم تقی‌آوا؟ رقیه پیروزه هستم.» طول کشید تا بفهمم استاد درس صرف و نحو مان پشت تلفن است. شناختن صدای‌شان سخت نبود، اینکه یکی از استادان به تلفن شخصی‌ام زنگ زده باشند، عجیب بود. احوال‌پرسی کردیم و استاد فوری رفتند سر اصل مطلب: «چند وقت است سر کلاس نمی‌بینمتان، گفتم زنگ بزنم و مطمئن شوم اتفاقی نیفتاده باشد...» اولین بار بود که استادی به خاطر کلاس نیامدن، سراغم را گرفته بود. لحن نرم استاد و احوال‌پرسی دوستانه‌شان، مرا واداشت که سفره دلم را برای‌شان باز کنم. گفتم و استاد صبورانه شنیدند. میان صحبت‌ها مدام حرف‌هایم را تأیید می‌کردند و می‌گفتند «حق با شماست.» این جمله را که می‌گفتم، آرام می‌شدم و می‌توانستم بی‌خجالت حرف دلم را بزنم؛ آخرین بار که سرکلاس‌شان بودم، یک سوءتفاهم کوچک مرا رنجانده بود. آن روزها تحمل کم شده بود و حرف‌های کوچک هم ناراحت می‌کرد.

حرف‌مان با استاد بیشتر از حرف درس و کلاس شد. پشت تلفن بهشان گفتم که چه سختی‌ها کشیده‌ام؛ اینکه سختی مسلمان شدن را به جان خریده و به ایران آمده‌ام، اینکه هفت سالی است خانواده‌ام را ندیده‌ام و تنها هستم. به خودم که آمدم، دیدم یک ساعت است که مشغول صحبت با استاد پیروزه هستم. بعد از آن تلفن، من شدم پایه ثابت کلاس‌های استاد و دوستی و رابطه‌مان عمیق شد.

قبل از آنکه خانم پیروزه، استاد طلاب بین‌الملل جامعه الزهراء (س) شوند، دعا دعا کرده بودیم استاد درس صرف و نحو مان، لطیف باشد و مهربان. برای فهمیدن این درس سخت، نیاز به لطافت و همراهی داشتیم. انگار خدا حرف دل‌مان را شنید که استاد پیروزه را نصیب‌مان کرد. استاد گوش شنوا داشتند. دل به حرف‌های‌مان می‌دادند و می‌دانستند همه‌مان درد غربت داریم. همیشه می‌گفتند: «منم مثل خواهر تون، کاری، حرفی داشتید، بهم بگید.»

خبر شهادت استاد را که شنیدم، حال عجیبی داشتم. غمگین بودم، برای همه طلبه‌هایی که دیگر استادی نداشتند تا مریدشان شوند و برای‌شان خوهری کنند و خوشحال بودم چون

## صادقانه

### مقابله با دشمن

«هان! من شما را شب و روز و در آشکار و نهان به نبرد با این قوم (ظالم) فرا خواندم و به شما گفتم: پیش از آنکه آنان به شما یورش آورند، شما بر آنان بتازید؛ زیرا به خدا سوگند ما هیچ مردمی در دل سرزمین‌شان جنگ نشد مگر آنکه به خواری و شکست افتادند.» (امام علی (ع) - نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

## غیر رسمی

### لحظه‌ای شیرین

خاطره رهبر شهید  
از ۱۲ فروردین ۱۳۵۸  
من البته در آن روزاروز جمهوری اسلامی؛ روز رأی‌گیری کرمان بودم. از طرف امام یک مأموریتی به من محول شده بود که بروم بلوچستان و سر بزمن به شهرهای بلوچستان و مردم آنجا را از نزدیک دیدار بکنم و پیام امام را برای آن مردم بپریم.

پیام محبت و دلسوزی را که ملاحظه می‌کنید از همان روزهای اول امام به فکر افتادند که با این مستضعفین دور افتاده‌ای که به کلی فراموش شده بودند، حتی در نظام گذشته ملاحظت و محبت کنند و من را که آنجا سابقه داشتم آشنایی نسبتاً زیادی داشتم، فرستادند آنجا برای این کار.

کرمان رسیده بودم من در راه بلوچستان که روز رأی‌گیری بود، در فرودگاه بچه‌های حزب‌اللهی و داغ کرمان آمدند، صندوق را آوردند چند تا صندوق بود، هر کدام می‌خواستند که بیاورند من تویش رأی بیندازم. آنها هم من را می‌شناختند. یعنی سابق که کرمان رفته بودم و مردم کرمان با من آشنا بودند. من هم خیلی به مردم کرمان از قدیم علاقه داشتم مردم خیلی با محبت همیشه در چشم من. خیلی لحظه شیرینی بود برای من، آن لحظه‌ای که این رأی را من می‌انداختم توی صندوق و می‌دیدم آن شور و هیجانی را که مردم کرمان از خودشان نشان می‌دادند در رأی دادن. بعد هم نشان داده شد که شب ۹۹ درصد آرا به جمهوری اسلامی «آری» بود.

## حسن ختام

### سلام محبوب قلبم

سلام از روزهای پر غرور حماسه و شب‌های روشن مبارزه... سلام به صاحب مهربان‌مان که قدم‌های محکم و پرصلابت این ایام را بسا تکیه بر نام بلندش پیش می‌بریم؛ چهل روز است که آسمان زندگی‌مان رنگ غم گرفته و ستاره هدایت‌گرمان دیگر در آن نمی‌درخشد. چهل روز است که دل‌مان هوای دیدن روی ماهت را دارد، اما تنها تصویر خاطرات در ذهن‌مان زنده است.

این روزهای ما، رنگ روزهای قیام دارد، قیامی به حق که صاحبش دارد می‌بیند و لبخندی از سر رضایت به جان و جسم خسته‌مان می‌بخشد که توان می‌گیریم از او. پرچم مزین به نام زیباییات تمام‌قدرت ماست یابن‌الحسن و وقتی در دستان‌مان می‌چرخد، گویی دنیا از آن ماست.

ما دلشکسته‌ایم و از غم فرزند شما و از همه ظلم‌هایی که ناجوانمردانه بر مظلوم روا داشتند به شما شکایت می‌بریم، به شما که همیشه غم‌مان را می‌خورید. به همان «ضائق الارض» دعای فرج سوگند دنیا برای‌مان تنگ و تاریک است در این سختی‌های آخر الزمانی و به «وانقطع الرجاءش»، ما امید از همه، جز شما بریده‌ایم و نگاهمان، تنها به آن قدرتی است که کار دنیا به دست اوست.

می‌دانستم استاد آرزوی شهادت داشتند. این را بارها سرکلاس گفته بودند. هربار که اول کلاس حدیث می‌خواندیم و توسل می‌کردیم، آرزوی شهادت را از چشم‌های‌شان می‌خواندم. یقین دارم، استاد حالا جای‌شان خوب است. مهمان بانویی هستند که سال‌ها خادمه‌اش بوده‌اند و به تأسی از ایشان، هوای مجاوران غریب حرم‌شان را داشتند.

## این بار دیگر زمین نمی‌ماند

### هدا ترخان

نویسنده

«بروید سراغ کارهای نشدنی، تا بشود. تصمیم بگیرید بر برداشتن کارهای سنگین، تا بردارید. و لا یخشون احد! آلا الله. خب، زحمت‌هایش چه؟ رنج‌هایش چه؟ محرومیت‌هایش چه؟ جوابش این است که: و کفی بالله حسبیا؛ خدا را فراموش نکن، خدا حسابت را دارد. در میزان الهی، رنج تو، محرومیت تو، کف نفس تو، حرصی که خوردی، زحمتی که کشیدی، کاری که کردی، خون دلی که خوردی، دندانی که روی جگر گذاشتی، اینها هیچ وقت فراموش نمی‌شود؛ و کفی بالله حسبیا...»

این تکه از سخنرانی رهبر شهید را ماه‌ها پیش نوشتم روی کاغذ و چسباندم به در یخچال. آن روزها نمی‌دانستم برداشتن بار سنگین چیست. دلم آن جگری را می‌خواست که دندان گذاشته باشم رویش. می‌خواستم کاری کنم، اما بلد نبودم. خیال می‌کردم این حرف‌ها که آقا می‌زنند مال آدم‌های بزرگ است. یا برای آنها که بلندند خانواده و کار و زندگی‌شان را پشت بیل بزنند. با این‌حال اما آرزو می‌کشیدم روزی آنقدری بزرگ شوم که بارهای سنگین را روی دوش من هم بگذارند.

رسیدن به بعضی آرزوها هم تلخ هستند و هم شیرین. مثل این روزهای من. این روزها که دیگر لخته‌های خون جگرم را می‌فهمم. رنج کشیدن و حرص خوردن را می‌فهمم. انگار خدا گفته باشد: «بفرما! این گوی و این میدان! حالا که میدان پر است از بارهای سنگین، تو می‌خواهی کدامش را برداری؟ بردار! نقشت را در این عالم انتخاب کن. بینم از این معرکه باز هم دست خالی بیرون می‌آیی؟»

نگاه می‌کنم به اسم آقا، گوشه کاغذ. «آقای خامنه‌ای...» دیگر باید یک «شهید» هم اضافه کنم کنارش. قلبم تیر می‌کشد. انگار بار سنگین زندگی‌ام را پیدا کرده باشم. همان باری که شهیدمان با رفتنش گذاشت روی دوش‌مان و ما باید دیگر هر شب آن را خیابان به خیابان، میدان به میدان حمل می‌کردیم. باری که سال‌ها آسوده بودیم مزد بزرگی عوض همه ما آن را برداشته است. محرومیتی که عوض همه ما کشیده است. رنج و خون‌دلی که عوض همه ما خورده است. خون دل او دیگر لعل شده است. حالا بعد از سال‌ها دندان روی جگر گذاشتن، رسیده است به نگاه خدایی که هیچ‌چیز را فراموش نمی‌کند.

او رفته است... او چهل روز است که رفته است و یک ملت را در این جای خالی بزرگ کرده است. ما هم رفته‌ایم سراغ آن کار نشدنی تا بشود. با مشت‌های گره‌کرده، گام‌هایی مطمئن، سینه‌های سپهر، همه زندگی‌مان را گذاشته‌ایم وسط. با همه امکانات‌مان. زیر باد و باران، موشک و بمب، با فریادهای بلند و قلبی سوخته.

این بار دیگر زمین نمی‌ماند!